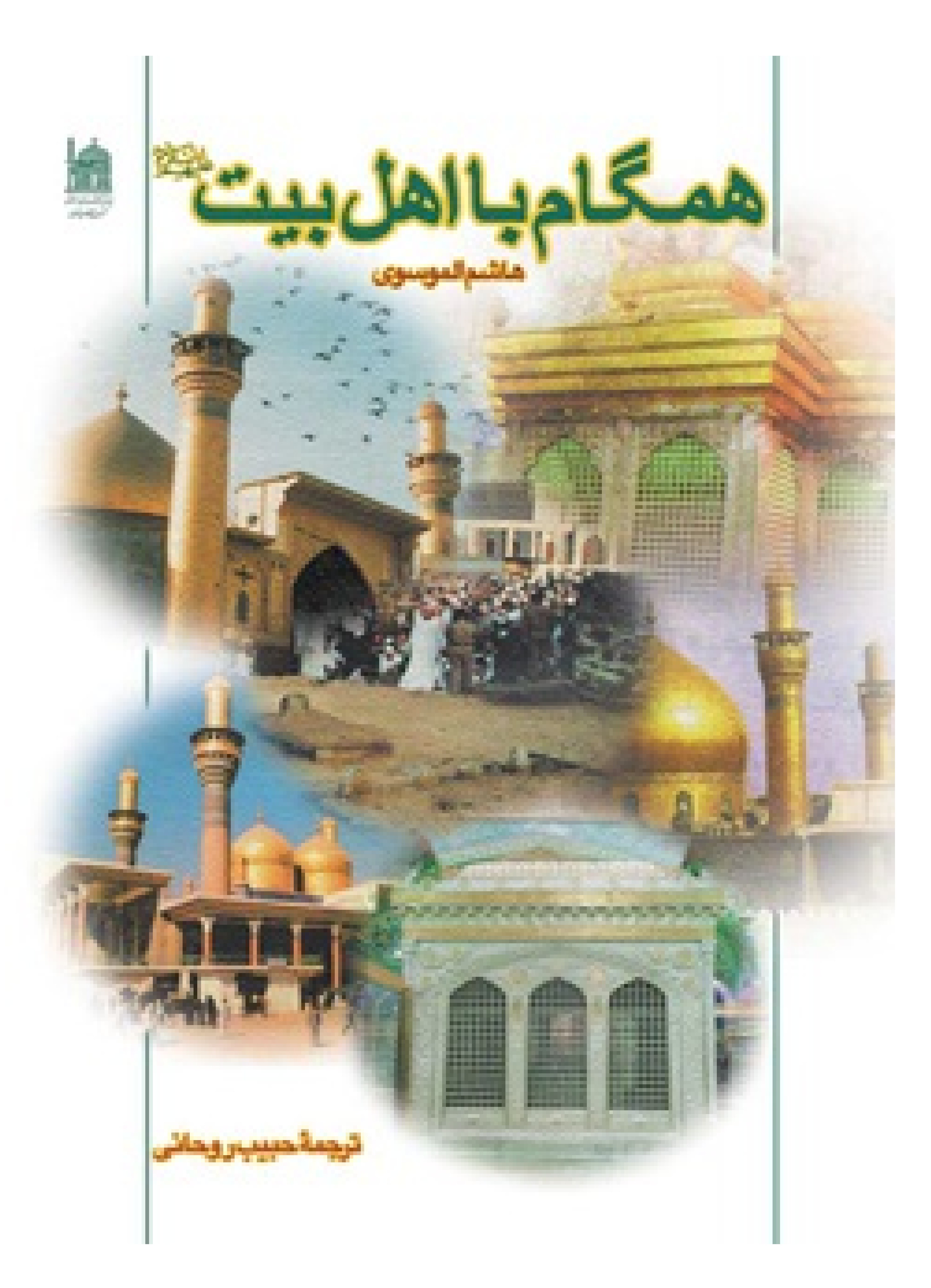

همگام با اهل بیت
هاشم الموسوی
ترجمة حبيب روحاني


بسم الله الرحمن الرحیم

همگام با اهل بیت (علیهم السلام)

نویسنده:

هاشم موسوی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

همگام با اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : موسوی، هاشم

عنوان و نام پدیدآور : همگام با اهل بیت(علیهم السلام)/ هاشم الموسوی؛ ترجمه حبیب روحانی

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۷۹

شابک : ۹۶۴-۴۴۴-۴۱۱-۰۰۶۳۵۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۴۴۴-۴۱۱-۰۰۶۳۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : عنوان اصلی: علی خطی اهل البیت علیهم السلام.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : خاندان نبوت

موضوع : شیعه -- اصول دین

شناسه افزوده : روحانی، حبیب، ۱۳۱۴ - ، مترجم

شناسه افزوده : بنیاد پژوهشهای اسلامی

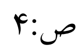
رده بندی کنگره : BP۳۶/م ۸۵ع ۸۰۴۱ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۱۵۴۰۹

ص:۱

اشاره



فهرست مطالب

سخنی از مترجم

از همـان سالهـای نخستین اسـلام، گروهی اهـل صـفا و خلوص در میـان مسـلمانان، گـام به گام در راسـتای دسـتورات قرآن و وصایای پیامبر اکرم، بر طبق تفسـیر و تأویل آیاتِ اکمال دین و تبلیغ رسالت و ولایت و بسـیاری از آیات دیگر، در شأن علی و زهرا و فرزندان معصومشان و روایات بی شماری در فضلیت آن ها و پیروانشان(۱)، علی علیه السلام را به عنوان دوّمین فرد در اسـلام به رهـبری برگزیدنـد و خالصـانه مکتب تشیع را پی ریزی کردنـد و این خـط سـرخ را به وسـیله مبـارزات گونـاگون با دشمنان، همواره ادامه دادند.

شیعه و پیروان اهل بیت، اگر چه همواره در اقلیّت بودنـد و مانند رهبرانشان، ائمّه معصومین تحت شـکنجه و آزار حکّام جور و عمّالشان، بسر می بردند، امّا با مبارزات علمی و عملی

ص:۷

۱- به خواست خداوند درآینده نه چندان دور به شواهد و دلایل این موضوع اشاره خواهیم کرد.

خود، نشر آثار و افکار و تحمّل آزارها و زندانها و نثار مال و جان و خانواده و از دست دادن اعضا و جوارح و سلامت بدنی خود، زندگی را بر ستمکاران ناگوار می ساختند و حتّی داغ آرزوی یک آه ملتمسانه را بر دل قساوتبار آنان می گذاشتند. و بالاخره، شهد و شیرینی موهوم خوش گذرانیها و عیاشیهای آنان را در کامشان تلخ می کردند. این گروه، گاهی در برخی مناطق طلوعی درخشان داشتند و زمانی، چنان در گمنامی و اختفا بسر می بردند و حاکمان جور با ایجاد خفقان، نام آنان را در صحنه تاریخ کمرنگ نشان می دادند که عدّه ای از نویسندگان مزدور یا بی خبر، مکتب شیعه و شیعیان را غیر واقعی و ساخته ذهن بیگانگان و افراد افسانه ای (۱) و یاپدیده نوظهوری از مجعولات برخی سلاطین از قبیل شاهان صفویه و غیر آنها می دانستند، به جرم این که به هر نیّت بوده، این سلسله ها با تبلیغات، و ساختن و تعمیر مساجد (بویژه در ایران) و قبور پیشوایان شیعه، در شناساندن و معرّفی این مکتب مبارز، کارها و خدمات فراوانی انجام داده اند. در عین حال چنان که در اوایل مقاله خاطرنشان ساختیم، وجود نخستین امامان شیعه و نام سایر آنان تا پیشوای دوازدهم و حتی غیبت طولانی و ظهور آن حضرت و حضور نخستین پیروان آنان که از سابقین در این مکتب هستند، در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و بر زبان مبارک آن حضرت کاملاً مطرح بوده اند.

۱- از قبیل عبداللّه سبا

اکنون به نمونه هایی چند از روایات به مدّعای خود اشاره می کنیم:

۱- جابر بن عبداللّه انصاری از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: منظور از اولوالأمر(۱) در قرآن که خدا اطاعت آنها را بر مردم واجب کرده، چیست؟

پیامبر فرمود: آنها جانشینان من و امامان بعد از من هستند، نخست علیّ بن ابی طالب، و سپس به ترتیب تا امام دوازدهم برشمرد و غیبت طولانی او را نیز خاطرنشان ساخت. این مضمون از طریق شیعه و سنّی در کتابهای متعدّدی آمده است که از جمله، شواهدالتّنزیل؛ ینابیع المودّه؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص۱۲۳؛ بحارالأنوار؛ جامع احادیث الشیعه؛ تفسیر عیّاشی؛ تفسیر صافی؛ می باشد.

۲- در کتاب الفضائل شاذان بن جبرئیل قمّی از ابن عبّاس نقل کرده است که رسول خدا فرمود: «یدخل الجنّه من امّتی، سبعون الفا، لا حساب علیهم و لا عذاب، ثمّ التفت الی علیّ علیه السلام و قال: هم شیعتک و انت امامهم».

روز قیامت هفتاد هزار (نفر) از امّیت من بدون کیفر و حساب داخل بهشت می شوند. سپس رو به علی کرد و فرمود: آنها شیعیان تو هستند وتو پیشوای آنهایی».

۳- بر اساس روایات بسیاری از شیعه و سنی، آیه مبارکه

۱- نساء /۵۹.

«..اولئک هم خیر البریّه»(۱) آنها بهترین آفریدگانند. در شأن علی علیه السلام و شیعیانش نازل شد. اغلب تفاسیر در ذیل این آیه از سوره بیّنه بویژه تفسیر نمونه روایات بسیاری از اهل سنّت نقل کرده که مابه جهت اختصار از آوردن آنها خودداری می کنیم. سالهاست که برخی شیفتگان مکتب شیعه و محقّقان علاقه مند به این آستان مقدّس از قبیل مرحوم میرحامد حسین صاحب عبقات الأنوار و علامه امینی صاحب الغدیر و اخیرا آیه اللّه عسکری و گروههای دیگری از فضلا و دانشمندان شیعه که از برکات انقلاب شکوهمند اسلامی مایه گرفته اند به منظور دفاع از مکتب تشیّع و زدودن غبار مظلومیّت از چهره تابناک این تندیس مقدّس، دست به قلم شده اند و حقیقتا که در این راه قدم بزرگی برداشته اند و دشمنان آن را به خاک مذلّت و تلاش مذبوحانه وادار کرده اند. کتابچه ای که در معرض مطالعه خوانندگان گرامی است یکی از آنها می باشد که به اثبات حقانیّت خاندان پاک نبوّت پرداخته است.

۱- بیّنه/۷.

پیش گفتار مؤلف

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

ستایش، سزاوار ذات الهی باد که پروردگار جهانیان است و درود بر سرور رسولان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاک و یاوران راستینش.

در آغاز سخن گفته می شود که این مقاله مختصر و مفید (همگام با اهل بیت) تحقیقی فرهنگی است تا روشن شود که روش خاندان نبوّت شیوه ای متفکّرانه و سیاستمدارانه است که از اندیشه پر بار و ریشه دار اسلامی برآمده و پرچم دوستی و ولایت اهل بیت پاک پیامبر بزرگوار را بر دوش گرفته و مرام و مکتب آنها را توصیف کرده است و درک مسائل اصولی و استنباط قوانین شرع و معارف قرآن و سنت را آموزش می دهد، و از این رو، همچون اندیشه ای مکتبی و روشی سیاسی از میان تمام مکتبهای اعتقادی و روشهای فقهی دیگر دین اسلام درخشیده است.

هدف از این معرّفی کوتاه، دعوت به سوی وحدت مسلمانان و برطرف ساختن ابرهای تاریک و تندبادهای غبارانگیزی است که در محیط اندیشه و زمینه وحدت و اتّفاق مسلمانان جهان می وزد.

ص:۱۱

بعلاوه، این تحقیق کوتاه، بیانی است اجمالی از مبانی و دیدگاههایی که این گرایش مکتبی بر آن بنا نهاده شده و توضیحی بر پیدایش آن است.

خوانندگان عزیز و فرزندان اسلام و دست اندرکاران نشر اصول درخشان آن و کوشندگانی را که در راه وحدت مسلمانان و بازگشت به اسلام در قالب شیوه زندگی و نظام اجتماعی و طرح حکومتی تلاش می کنند، دعوت می کنیم تا به واقعیت نقشه های استکباری پی ببرند و درک کنند که آنها می کوشند با سردادن فریادهای گروه گرایانه و طرح شبهات در میان پیروان مذهبهای گوناگون و رهروان روشهای اسلامی، موانع روانی به وجود آورند تا وحدت جامعه را بر هم زنند و جمع آنها را پراکنده کنند.

پیشنهاد ما در این باره، دعوت به گفت و گوی علمی و التزام به نقد بی طرفانه و تمسّک به شیوه قرآنی است که خواهان وحدت امّت و حفظ موجودیّت سیاسی آن به منظور رویارویی با مبارزه طلبیهای سیاسی و فرهنگی است.

امید داریم خداوند به ما توفیق دهد و اعمال ما را بپذیرد چرا که او شنوا و اجابت کننده است.

مؤلف هاشم موسوی

پیش در آمد

در زمـان حیـات پیـامبر صـلی الله علیه و آله و دوران دعوت آن حضـرت، جامعه اسـلامی با یک وحـدت فکری و سیاسـی می زیست و پیامبر راستین حضرت محمّد صلی الله علیه و آله رساننده و بیان کننده شریعت، و جلودار و فرمانفرما بود.

همین که رسول خـدا به رفیق اعلا پیوست، در نخستین لحظه های وفاتش، گرایشـهای گوناگونی در جهتهای فکری و سیاسـی پدیدار شد.

نخستین اختلافـات، در باب خلافت و امامت بود که از آرای گوناگون و انـدیشه های متفاوت به وجود آمـد امّا پس از آن در فهم معنای اسـلام و شـرح احکام و تبیین ریشه های اصـلی آن چنان مخالفتی حاصل شـد که موجب دیـدگاها، و انـدیشه ها و مکاتب فکری متعدّدی گشت.

در بحبوحه این کشمکشـهای فکری و سیاسـی، خانـدان پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله، علی علیه السـلام و فرزندانش، مکتب فکری و شـیوه عملی و روش سیاسـی ویژه خـود داشـتند و طـبیعی است که مسـلمانان این گونه به گروههـای مختلف و پیروان مذاهب فکری، فقهی و موضعگیریهای

ص:۱۳

سیاسی تقسیم شوند.

تاریخ به ما می گوید: نخستین اجتماعی که به صورت جمعی فشرده و ممتاز در اطراف امام علی علیه السلامروز رحلت رسول خدا به وجود آمد، گروهی از طلایه داران صحابه بودند که با بیعت سقیفه مخالفت کردند و فریاد زدند که امام علیه السلام برای خلافت شایسته تر است.

اندک اندک این مبارزه ها آرام گشت و به سکوت انجامید تا زمانی که در دوران خلافت عثمان، بنی امیّه غلبه یافت و پیشگامان از پیروانِ اهل بیت همچون ابوذرغفاری، عمّاریاسر، محمّدبن ابی بکر و جز اینها در صحنه حیات سیاسی و دعوت به اصلاح ظاهر شدند.

سرانجام وقتی عثمان کشته شد و مردم با امام علی علیه السلام بیعت کردند، فرمانروایی خاندان نبوّت و پیروی فکری و سیاسی آنان مسلّم گشت. افراد حاضر در جنگ بدر و اهالی بیعت رضوان و سایر مهاجران و انصار، دور امام گرد آمدند و رودرروی سلطه اموی که به رهبری معاویه بن ابی سفیان در شام اداره می شد، ایستادند. امّا همین که ستاره خلافت راستین با شهادت امام علیّ بن ابی طالب علیه السلام در سال ۴۰ هجری غروب کرد و فرزند او امام مجتبی علیه السلامناچار گشت بعد از چند

ماه تصدّی حکومت، به نفع معاویه از خلافت کناره گیری کند، توجّه مردم به اهل بیت علیهم السلامو پیروی از روش آنان در اصطلاح حکومت اموی به عنوان یک گناه تلقی شد که نتیجه اش کشتار، زندان و جور و شکنجه بود.

با همه اینها دوستی اهل بیت و پیروی از آنان و ژرف نگری در روش فکری و فقهی و نفوذ آرای سیاسی شان ادامه یافت و مردم بیش از پیش خود را به این خاندان منسوب دانستند؛ بویژه پس از انقلاب امام

حسین علیه السلام در مقابل سلطه یزید بن معاویه و شهادت آن حضرت در سال ۶۱ هجری، که بر پیروان اهل بیت نام شیعه اطلاق و وابستگی و دوستی نسبت به آنان تشیّع نام گرفت.

سیره نویسان می گویند: نام شیعه در زمان پیامبر اکرم تنها به چهار نفر اطلاق می شد؛ ابوذر، سلمان، عمّار یاسر، و مقداد. این چهار نفر در آن روزگار، معروف بودند که شیعه علی علیه السلام هستند.

ما در این بحث کوتاه تصمیم داریم که بارزترین آگاهی ها را از این مکتب متفکّرانه معرّفی کنیم. این گرایش ریشه دار اسلامی (مکتب تشیّع) به دست امام علی علیه السلام و فرزندان او پایه گذاری و راه و روش آنها به سوی اسلام باز شد و فهم و درک آنان نسبت به حقایق نهفته در کتاب و سنّت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله گشایش یافت.

ص:۱۵

منشأ اصلی تشیع

اشاره

شیعه در لغت به معنـای پیروان؛ یاران و در اصـطلاح خاصّ برای پیروان اهل بیت پیامبر صـلی الله علیه و آله، علی و فرزنـدانش عَلَم شـده است. ابن منظـور، لغـوی مشـهور در فرهنگش، -لسـان العرب- در تعریف شـیعه از ازهری نقـل می کنـد که: «شـیعه گروهی هسـتند که به خانـدان پیامبر عشق می ورزنـد و آنان را دوست می دارند و این اسم آن چنان بر موالیان علی و اولادش غلبه کرده که نامِ مخصوص آنها شده است.»

بررسـی و تحلیل تشیّع به عنوان موجودیّت و مکتب و گرایش اسـلامی، ما را به این نتیجه می رسانـد که امامتِ خاندان پیامبر، یعنی علی و فرزندانش سـنگ اصلی ساختمان اسلام و پایه اساسی آن است. توضیح می دهم که امامت به دلیل اهمیّت فراوانی که برای بیان اندیشه اسلامی و حفظ شریعت و پیاده کردن احکام آن و ادامه وظیفه دعوت و تغییرات، پس از پیامبر را به عهده دارد، رکن اصـلی را از ارکان اعتقادی اسـلام تشکیل می دهد، و بر این اساس، تمام مسلمانان بجز گروههای کوچکی از قبیل خوارج و معتزله، بر وجوب آن اتّفاق دارند.

قرآن کریم آنگاه که مسأله امامت را به عنوان عهد الهی که خدا ویژه

نیکان و برگزیـدگان از بندگان آزاد خود قرار داده، مطرح می کند، اهمیّت این مسأله و ارزش فکری و سیاسـی و اعتقادی آن را تثبیت کرده است و آن جا که خدای متعال با پیامبر و خلیل خود، گفت و گو کرده، امامت را چنین ترسـیم می فرماید: «وَ اِذِ ابْتَلی اِبْراهیمَ رَبُّهُ بکلماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ اِنّی جاعلك للنّاسِ اِماماً، قالَ وَمِنْ ذُرِّیَّتی قالَ لاینال عَهْدِی الظّالمین»(۱).

و در آیه دیگر از لابه لای توصیف پیامبرانی که دارای مقام امامت نیز بوده انـد، راجع به موقعیّت و ارزش و اهمیّت آن در زندگی بشر، به بیان روشن چنین فرموده است:«وَجَعَلْنا منهم أئمّةً یَهْدُونَ بِأمْرِنا لمّا صَبَرُوا وکانوا بآیاتِنا یوقنون».(۲)

به دلیـل اهمیت مسـأله امـامت در ادامه راه اسـلام به وسـیله برقراری نظام حکومتی و بیان قوانین شـریعت و حفظ حقایق ناب و اصیل آن (به دست امام) پیامبر صلی الله علیه و آله را می بینیم که میان امامت و جوهره ایمان حقیقی

ص:۱۸

۱- به خـاطر آوریـد هنگامی که پروردگار ابراهیم، وی را با مسائلی آزمود و او هم از عهـده برآمـد، خداونـد فرمود: من تو را امـام مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزنـدانم نیز امـام قرار ده. خداونـد فرمود: عهـد من (مقام امامت) به سـتمکاران نخواهد رسید. بقره /۱۲۴.

۲- و ما از بنی اسـرائیل، امامانی را برگزیدیم که به فرمان ما، مردم را هدایت می کردند. چون شـکیبا بودند و به آیات ما یقین داشتند. سجده /۲۴. در ایـن آیـه الـف: رمز پیروزی و شـرط امـامت را دو چیز شـمرده: نخست ایمـان و یقین به آیـات الهی. و دیگر: صبر و اسـتقامت. ب: مسأله هـدایت مقیّـد به امر الهی شده و در امر امامت، مهمّ همین است که از فرمان الهی باشد نه از رأی خود، یـا درخواست مردم یـا تقلیـد از آنهـا. ج: منظور از امر، تکوینی یـا تشـریعی، هر دو ذکر شـده ولی بهـتر است که به معنای وسیع کلمه بگیریم که با برخی احادیث نیز هماهنگ است. تفسیر نمونه، ج۱۷، ص۱۶۷.

رابطه محکمی قرار داده و فرموده است: «هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیّت مرده است.»(۱)

در جای دیگر فرموده است: «هر کس بمیرد و بر گردنش بیعت از امام نباشد به مرگ جاهلیّت مرده است،»(۲) در جای دیگر نقل شده است: «هر کس بدون (اعتقاد) به امامت بمیرد به مرگ جاهلیّت مرده است.»(۳)

بر پایه این بیان پیامبر اکرم، امام صادق علیه السلام را می بینم که درباره

وجوب امامت و اهمیّت امام که در مسیر فکری و سیاسی و تمدن، رهبری جامعه را بر عهده دارد، چنین می گوید: «اگر در روی زمین جز دو نفر، کسی نباشد، یکی از آنها امام است.»(۴) با توجه به این حقیقتها، جامعه شیعه، به مسأله امامت اهمیّت شایانی داده، ایمان دارد که «امامت، عبارت است از ریاست عامّه در امور دین و دنیا برای یک فرد به نیابت از پیامبر صلی الله علیه و آله».(۵)

به این دلیل مسأله امامت از نظر شیعه مربوط به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و

نیابت از آن حضرت می باشد و تعیین افراد و معرّفی کسانی که پس از

۱- من مات و هو لا یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه الشیخ المفید، عدّه رسائل المفید، ص ۳.

۲- من مات و لیس فی عنقه بیعه، مات میته جاهلیّه؛ البیهقی / السّنن الکبری، ج ۸، ص ۱۵۶، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۶، ح / ۱۸۵۱.

۳- من مات بغیر امامٍ مات میته جاهلیه؛ الطّبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۸۹، ح ۹۱.

۴- لو لم یکن فی الأرضِ الّا اثنان لکان الأمام احدهما؛ الکلینی، الأصول الکافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۵- العلاّمه الحلّی؛ الباب الحادی عشر، ص ۶۹.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم امامت را بر دوش خواهند گرفت از کارهای مهم پیامبر است.

از این رو، شیعه معتقد است که هرگز امکان ندارد پیامبری که آینده امّت را آگاهانه می نگرد و خود را در پاسداری از راه آن مؤظف می داند، نسبت به مسأله با اهمیّتی مثل مسأله امامت، که سرنوشت مردم و رسالتش به آن بستگی دارد، بی اعتنا بگذرد و آن را با مشکلات و مخالفتها و نزاعها و کشمکهایش واگذار کند.

شیعه برای این عقیده خود، به مواردی از دیدگاهها و بیانات صریح پیامبر صلی الله علیه و آله استناد می کند که مفهومش این است: پیامبر راستین از همان آغاز دعوتش، بر این بود که گروهی پیشتاز را از یاران و مؤمنان به رسالتش آماده سازد تا مقدمه اندیشه و راه او باشند و تعلیم یافتگانی که در معنای رسالت بیندیشند و مضمونهای عمیق و فراگیر اسلام را درک کنند و بزرگترین جنبش انقلابی را که در جهان بشریّت ایجاد می کند، دریابند.

این هدف مهمّ پیامبر صلی الله علیه و آله به این وسیله تحقق یافت که شخصیّت امام علی علیه السلام را آماده ساخت و به تربیت او بیش از تربیت سایر صحابه اهمیّت داد زیرا از آغاز کودکی، او را جزو خانواده خود قرار داد و در خانه خویش با خلق و خویش او را پرورانید و پیش از بعثت به نبوّت، به وی ادب آموخت. نشو و نمای او در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله وی را از پلیدی

دوران جاهلیّت مصون داشت و از رفتار به شیوه آن جامعه بت پرست، محافظت نمود و به این دلیل وی هرگز در برابر بت سجده نکرد.

آنگاه که خداوند، پیامبرش محمّد صلی الله علیه و آله را برای به دوش گرفتن پرچم رسالت و هدایت بشریّت برگزید، امام علی علیه السلام نخستین تصدیق

کننده او و دعوتش بود. بنابراین، علی علیه السلام از لحظات نخست دعوت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آلهبا اندیشه و آگاهی در رفتار او هماهنگ بود زیرا پیامبر در این دوران توجّه زیادی به آمادگی مکتبی او داشت و آنچه را علوم و معارف از پروردگار عزیز دریافت می کرد به وی تلقین می فرمود؛ هم چنان که هر استادی نسبت به برجسته ترین شاگردان و طلایه دار شایستگان عنایت بیشتری دارد.

نسائی از ابن عبّاس از علی علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «هر وقت در دل شبها از پیامبر صلی الله علیه و آلهاجازه می خواستم حضورش مشرّف شوم، اگر مشغول نماز بود، به نشانه اذن دخول، تسبیح می گفت و اگر در حال نماز نبود، لفظا اجازه ورود می داد.» (۱) و نیز نسائی از امام علی علیه السلام نقل کرده است:

«در دو وقت به خانه رسول خدا وارد می شدم: وقتی در شب و وقتی در روز؛ شب که می خواستم حضورش برسم با تنحنح به من اجازه ورود می داد.»(۲)

و نیز نقل کرده است که علی علیه السلام فرمود: «هر وقت از رسول خدا چیزی می خواستم به من عطا می کرد و اگر از سئوال کردن خودداری می ورزیدم (بدون سؤال) خواسته مراپاسخ می داد.» (۳)

حاکم در مستدرک این حدیث را آورده و گفته است: «این حدیث

۱- کانت لی ساعه من السّحر،ادخل فیها علی رسول اللّه صلی الله علیه و آله فان کان فی صلاته سبّح، فکان ذلک اذنه لی و ان لم یکن فی صلاته أذن لی؛ النسائی، السنن الکبری؛ کتاب الخصائص، ج ۵، ص ۱۴۱، ح ۸۵۰۰.

۲- کان لی من النبی مدخلان، مدخل با لیل و مدخل بالنّهار، فکنتُ اذا دخلت باللّیل تنحَنح لی؛ النسائی، السنن الکبری؛ کتاب الخصائص، ج ۵، ص ۱۴۱، ح ۸۵۰۰.

۳- کنت اذا سألت رسول اللّه صلی الله علیه و آله اعطانی و اذا سکَتْت ابتدأنی؛ النسائی، السنن الکبری؛ کتاب الخصائص، ج ۵، ص ۱۴۱، ح ۸۵۰۰.

صحیح است با توجّه به شرطی که شیخین (بخاری و مسلم) درباره صحّت روایت گفته اند؛ اگر چه خودشان این روایت را ذکر نکرده اند.»(۱)

امام علیه السلام با بیان این که رسول خدا از کودکی او را در خانه خود نگهداری و تربیت کرده است، علاقه خود را نسبت به آن حضرت چنین شرح می دهد: «چنان که بچّه شتر به دنبال مادرش می رود، من از پی رسول خدا می رفتم، هر روز درسی عملی از اخلاق خود به من می داد و مرا امر می کرد که به وی اقتدا کنم. ...» (۲)

پیوسته پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام عنایت و اهتمام داشت و در موارد بسیاری به موقعیت و ارزشمندی او تصریح می کرد؛ چنان که در دوران صحابه آشکار بود که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به منظور عهده دار شدن وظیفه امامت و رهبری مستعدّ و آماده می سازد.

روایت شده است، روزی که خداوند با فرمان «وانذر عشرتک الأقربین»(۳) به آن حضرت دستور داد خویشانش را انذار کند، سی نفر از آنها را دعوت و اطعام کرد و موقعی که از غذا خوردن فراغت یافتند به آنها فرمود: «چه کسی ضمانت می کند که دین مرا ادا و به وعده هایم وفا کند و (در دنیا) جانشین و در بهشت همنشین من باشد؟» علی علیه السلام عرض کرد: من حاضرم. پیامبر فرمود: (آری) تو.»(۴) چنان که از

۱- مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۲۵، کتاب معرفه الصّحابه، فضائل علی بن ابی طالب.

۲- ولقد کنت اتبعه اتّباع الفصیل اثر امّه، یدفع لی فی کلّ یوم من اخلاقه عملاً و یأمرنی بالاقتداء به ...؛ نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۳۰۰، خطبه ۱۹۲.

۳- شعراء /۲۱۴.

۴- من یضمن عنّی دَینی و مواعیدی و یکون خلیفتی و یکون معی فی الجنه؟ مسند احمد حنبل ج ۱،ص ۱۱۱؛ تاریخ طبری؛ ج ۲، ص ۳۲۱؛ الحسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۴۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که وقتی علی علیه السلام را در مدینه جانشینش قرار داد و خودش رهسپار جنگ تبوک شد، فرمود: «آیا از این خشنود نیستی که نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی؟ به استثنای این که پس از من پیامبری وجود ندارد.»(۱) و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «علی از من است و من از علی هستم، دَینی که بر گردن من است، جز علی یا خودم کسی ادا نمی کند.»(۲)

همانطور که در گرایش پیروان اهل بیت به این موضعگیری بزرگوارانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استدلال شده، به آیات عدیده ای از قرآن که در معرّفی علی علیه السلام و موقعیّت و مقام او نازل شده نیز استدلال می شود؛ از جمله، این آیه شریفه است: «اِنَّما یُرِیدُ اللّه لیذهب عنکم الرِّجسَ اَهْلَ الْبَیْت ویُطَهّرکُمْ تَطْهِیراً»(۳) زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را با گفتار و رفتار خود، تفسیر فرموده است. جلال الدّین سیوطی در کتاب درّالمنثور، راجع به تفسیر این آیه نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام نزول این آیه، امام علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلامزیر عبای خود جمع کرد و گفت: «خدایا! اینها آل محمّد هستند، صلوات و برکات خودت را بر خاندان محمّد نثار فرما چنان که آنها را بر آل ابراهیم نثار فرمودی»(۴)

۱- اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی الاّ انّه لانبیّ بعدی؟ مسند احمدحنبل، ج۱، ص۱۷۷؛ صحیح مسلم، ج۲، ص۳۶۰، کتاب فضائل الصّحابه، فضائل علی بن ابی طالب.

۲- انّ علیّاً منّی و انّا من علی، لایؤدّی عنی الاّ انا اَو علیّ؛ مسند احمد، ج۴، ص۵-۱۶۴؛ سنن ترمذی، ج۵، ص۵۹۴.

۳- اراده خداوند تعلّق گرفته است که هر پلیدی را از شما خاندان بزداید و شما را به طور کامل پاک و مطهّر سازد. الأحزاب /۳۳.

۴- اللّهمّ هؤلاءِ اهل محمّد فاجعل صلواتک وبرکاتک علی آل محمّد کاجعلتها علی آل ابراهیم.

و این آیه را، حاکم در شواهدالتنزیل(۱) و طحاوی در مشکل الآثار(۲) و احمد بن حنبل در مسند(۳) و نسائی در سنن کبری.(۴)

همچنین به آیه ای استدلال شده است که همه مسلمانان اتّفاق دارند بر این که درباره علی علیه السلامنازل شده، آنگاه که در حال رکوع نماز به فقیری که وارد مسجد شد، صدقه داد و آیه این است: «انّما ولیّکم اللّه وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمنوا الّذین یقیمون الصَّلاهَ ویؤتون الزّکاه وهم راکعون. ومن یتول اللّه ورسولَه والّذین آمنوا فانّ حزب اللّه هم الغالبون(۵)

سخنرانی پیامبر صلی الله علیه و آله روز غدیر سال حجّه الوداع

اندیشه اساسی شیعه در استدلال و اقامه برهان، مبتنی بر این است که امامت، پیمان و مسؤولیتی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله خود را موظّف

می دانست آن را قالب ریزی کند و به مردم بشناساند، تا پس از زندگی پر بارش بتوانند از جنبه های استدلالی و عاطفی آمادگی رویارویی با این اصل مهم را بیابند.

آخرین حجِّ دوران نبوّت با حضور پیامبر پایان یافت. سخنان و

۱- الحسکانی، شواهد التّنزیل، ج ۱، ص ۲۶-۷.
۲- مشکل الآثار، ج ۱، ص ۳۳۲.
۳- مسند احمد، ج ۱، ص ۱۰۷.
۴- السنن الکبری، کتاب الخصائص، ج ۵، ص ۱۰۷، ح ۸۳۹۹.
۵- ولیّ و سرپرست شما، خدا و پیامبر اوست و مؤمنانی که نماز را بپا می دارند و در حال رکوع، صدقه می دهند، و این صفت دارند که خدا و رسول و مؤمنان را دوست می دارند. آری، تنها حزب اللّه هستند که پیروزند. مائده/۵۵-۵۶

بیانـات آن حضـرت در روز هجـدهم ذیحجّه، هنگـام اجتمـاع حاجیـان، پیش از متفّرق شـدن آنـان، در مکانی به نام غـدیرخم برگزار شد. پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جا به سخنرانی ایستاد؛ آخرین وصایا و سفارشهایش را به مردم ابلاغ فرمود.

احمـد، امام حنابله، این گردهمایی جاوید تاریخ را در کتاب خود چنین آورده است: «عبداللّه از قول پدرش برای ما نقل کرده است که عفّـان از حمّـادبن سـلمه و او از علیّ بن زیـد، از عـدیّ بن ثابت از براء بن عازب حـدیث کرده است که گفت: (روز غدیر) با پیامبر زیر دو درخت بودیم، نماز ظهر را خواند، سپس دست علی علیه السلام را گرفت و (خطاب به

مردم) گفت: آیا همه شـما نمی دانیـد که ولایت و سـرپرستی من نسـبت به مؤمنان ، از خودشان بیشتر است؟ همه گفتند: آری می دانیم. سپس گفت: آیا تمام شما نمی دانید که من نسبت به هر مؤمنی از خودش به او بیشتر ولایت دارم؟ گفتند: آری، می دانیم. راوی گفت: پیامبر صـلی الله علیه و آلهدست علی را گرفت و گفت: هر کس را که من مولای او هستم، علی هم مولای اوست. خدایا! دوست بدار دوست او را و دشـمن بدار دشمن او را. (راوی) گفت: پس از این بیانات، عمر، علی علیه السلام را ملاقات کرد و گفت: مبارک باد ای علیّ بن ابی طالب که از این پس برای همیشه سـروَر تمام مردان و زنان با ایمان شدی. ابو عبـد الرّحمان نقل کرده است که هدبه بن خالد از حمّاد بن سـلمه و او از علیّ بن زید، از عدیّ بن ثابت از براء بن عازب، مثل همین بیانات را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند.»(۱)

۱- مسند احمد، دار احیاء التراث العربی ۱۴۱۲ه، ج ۵،چاپ اول ، ص ۳۵۵، ح ۱۸۰۱۱.

نسائی از زیدبن ارقم روایت کرده است که گفت: وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از حجّه الوداع برگشت و کنار غدیر خم فرود آمد، دستور داد زیر درختان را صاف و جاروب کردند؛ آنگاه فرمود: «اکنون که منادی حق، پایان زندگی مرا اعلام کرده است، دو یادگار گرانبها در میان شما باقی می گذارم که هر کدام از دیگری مهّمتر است؛ یکی کتاب خدا و دیگری خاندانم؛ بیندیشید که درباره این دو چگونه از من نیابت خواهید کرد چرا که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در سر حوض (روز قیامت) بر من وارد شوند. سپس فرمود: خدا مولای من است و من ولیّ و سرپرست همه مؤمنانم . سپس دست علی علیه السلام را گرفت و گفت: هر کس را که من ولیّ او هستم، این علی نیز بر او ولایت دارد. خدایا! دوست بدار هر کس را که دوست دارد او را و دشمن بدار هر کس را که دشمن دارد او را.»(۱)

با توجّه به این امور، گروهی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بر این عقیده اند که علی علیه السلام برای خلافت و امامت (از دیگران) شایسته تر است و این عقیده خود را به اموری نسبت می دهند از قبیل:

الف: استفاده از اعترافاتِ دانشمندانِ بزرگِ اهلِ سنّت که ذکر شد و گذشت.

ب: آنچه از کلمه ولی فهمیده می شود که در این آیه آمده است:

۱- کأنّی دعیت فاجبت، انّی قد ترکتُ فیکم الثقلین، احدهما اکبر من الآخر کتاب اللّه وعترتی، اهل بیتی، فانظروا کیف تخلفونی فیهما، فانّهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض... انّ اللّه مولای و انا ولیّ کلّ مؤمن. ثمّ اخذ بید علی علیه السلام فقال: من کنت ولیّه فهذا ولیّه، اللّهمّ وال من والاه وعاد من عاداه. النّسائی السنن الکبری؛ کتاب المناقب، ج۵، ص۴۵، ح ۴۸/۸۱.

«انّما ولیّکم اللّه ورسوله والّذین آمنوا الّذین یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه وهم راکعون.»(۱)

ج: آنچه از مادّه ولایت به دست می آید که در این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «من کنت مولاه فعلیٌّ مولاه، اللّهمّ وال من والاه و عاد من عاداه».

چرا که شیعه از واژه «ولی» در این آیه چنین می فهمد که این کلمه، مفید ولایت امر، خلافت و امامت است بویژه که رسول اکرم در توضیح آن فرمود است: «آیا نمی دانید که من نسبت به مؤمنان از خودشان بر آنها اولویّت دارم؟»(۲)

بعلاوه که بعد از آن فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه». پس ایمان آوردند به این که منظور پیامبر از این سخنان، بیان صلاحیّت امیر مؤمنان علی علیه السلام به عنوان ولیّ امر مسلمانان بعد از وفات وی بوده است، و در پاسخگویی به این اندیشه و بیان، پیرامون علی علیه السلام گرد آمدند و شیعه و پیرو او شدند زیرا امامت و مرجعیّت فکری برای جامعه را در او مجسّم یافتند.

همچنین برای امامت علی علیه السلام استدلال شده است به این که بیعت با ابوبکر در سقیفه را ردّ و خلافت و امامت را به عنوان حقّی از حقوق خود مطالبه کرد.

این استدلال مبنی بر این است که امام علی علیه السلام کسی است که تمام مسلمانان نسبت به ایمان و زهد او در دنیا و جهاد وی در تمام صحنه ها

۱- مائده؛ ترجمه این آیه گذشت.

۲- الستم تعلمون انّی اولی بالمؤمنین من انفسهم.

آشنایی کامل دارند، و اگر امام علیه السلام برای خود، حقّ ویژه ای نسبت به امامت نمی دید، بر بیعت سقیفه اعتراض نمی کرد و درخواست حقّش را از خلافت آشکار نمی فرمود و آنگاه که از نتایج آن بیعت با خبر شده بود، به آن راضی می شد؛ چنان که رأی امام علی علیه السلام و گروهی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بر این بود، رأی گروهی دیگر نیز بر این بود که از آنچه در سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن کریم آمده، ثبوت ولایت و امامت علی علیه السلاماستفاده نمی شود، و مقصود از مادّه ولایت که در کتاب خدا و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع آمده، دوستی، یاوری و علاقه نسبت به اوست، نه ولایت امر و خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله.

از این رو خود را محق می دانستند که شخص دیگری را برای خلافت برگزینند. مرحوم شهید محمّد باقر صدر برای تفسیر موضعگیریهای صحابه که غیر از علی علیه السلام را به عنوان خلافت برگزیدند

به پیدایش دو گرایش مکتبی در بین صحابه در زمان رسول خدا اشاره می کند به این بیان:

۱ – گرایش پای بندی به نصّ در هر زمینه از زمینه های حیات، و در این گرایش برای هیچ کس در سخن پیامبر، حق حرف زدن و اجتهاد در مقابل نص وجود ندارد، چه در زمینه عبادت یا سیاست یا شؤون جنگی و چه غیر اینها باشد.

۲ – گرایش دیگر، این است که در برخی زمینه ها اجتهاد در مقابل نصّ جایز است.

این دو گرایش، زمانی که با نص پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد امام علی علیه السلام مواجه شد به شکل دو جریان، مجسّم گردید. پس یک گروه، در مقابل نصّ، اجتهاد کردند و گروهی دیگر به نصّ رسول خدا ملتزم شدند و به

این دلیل پای بندی به نصّ از زمان حضرت علی علیه السلام به وجود آمد.

شهید صدر سپس سخن خود را چنین توضیح می دهد: «این دو گرایش که میان آنها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آلهنزاع در گرفته بود، در

موضعگیری مسلمانان نسبت به طرح زعامت امام علی علیه السلام برای دعوت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله شکل گرفت. پیروان گرایش تعبّدی که پای بند به نصّ بودند، متن سخن پیامبر را بدون هیچ تردید و توقّفی موجب پذیرش خلافت و امامت علی علیه السلام دانستند امّا پیروان گرایش دوم ، عقیده داشتند که هر گاه اجتهادشان به مسأله ای منجر شود که با شرایط پیشنهادی آنها سازگارتر باشد، می توانند خود را از طرحی که پیامبر برایشان ریخته رها سازند. به این ترتیب می بینیم که شیعه بلافاصله پس از وفات رسول خدا به وجود آمد، در حالی که شیعیان میان مسلمانان، نمایانگر گروهی بودند که در عمل، مسأله زعامت امام علی علیه السلام و رهبری او را که پیامبر صلی الله علیه و آله واجب دانسته بود بی درنگ پس از وفاتش اجرا شود، اطاعت کردند. گرایش شیعی از لحظه نخست بر این استوار شد که آنچه را در سقیفه مطرح شده - مبنی بر این که مسأله زعامت امام علی علیه السلاممسکوت گذاشته شود و حکومت در دست دیگران قرار گیرد - انکار کند.» (۱)

ص:۲۹

۱- الشهید السّیّد محمد باقر الصدر، بحث حول الولایه، ص ۹ - ۷۸.

مفهوم امامت در اندیشه شیعه

علاّمه حلّی، امامت را چنین تعریف کرده است: «امامت عبارت است از ریاست همه جانبه یکی از افراد در امور دین و دنیا، به نیابت از پیامبر.»(۱) بنابراین، امامت یکی از اصول اندیشه اسلامی است و پایه محکمی از ساختمان آن را تشکیل می دهد و به این دلیل، اسلام، نظر به اهمّیت فراوانی که این اصل مهمّ در بیان اندیشه اسلامی و حفظ قوانین و پیاده کردن آنها و ارتباط وظیفه دعوت با تحوّل و پیشرفت دارد، به مسأله امامت، توجه خاصّی مبذول داشته است.مسأله امامت، نخستین مسأله ای است که اندیشه های ناب و نظریّات مهمّ در آن روشن می شود؛ چنان که اهل تاریخ ذکر کرده اند.

مسلمانان در روز رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، راجع به چگونگی تعیین

پیشوایی که جانشین پیامبر شود و نیز در گزینش کسی که این سمت بزرگ و با اهمّیت را به عهده بگیرد، اختلاف کردند و بر این اساس به منظور پر کردن جایگاه خلافت سه نفر به شرح ذیل نامزد بودند.

۱- الباب الحادی عشر، ص ۶۹.

گروهی از انصار که در سقیفه بنی ساعده گرد آمده بودند، سعدبن عباده را برگزیدند. بعضی از مهاجران، ابوبکر را انتخاب کردند امّا عدّه ای از مهاجران و گروهی از انصار و بنی هاشم، امام علیّ بن ابی طالب علیه السلام را اختیار نمودند.

از جنبه تاریخی و اعتقادی، روشن است که مسأله امامت، از بارزترین مسائلی است که شخصیّت وجودی تشیّع را در اطراف علی علیه السلام و اهل بیتش متبلور ساخته است زیرا پیروان علی علیه السلام و خاندانش معتقدند که علی علیه السلامتنها شخصیّتی است که شایسته پیشوایی در فکر و سیاست است از این رو، ولایت و حکومت، از آنِ اوست و او مرجعی است آگاه که رأی و اندیشه اش اختلاف میان مسلمانان را از بین می برد. این پیروان اهل بیت با عقیده ای چنین، شیعه نامیده می شوند.

ص:۳۱

اصطلاح شیعه در چه زمان به وجود آمد؟

ارزشـمندترین نکته ، این است که بدانیم اصـطلاح شـیعه چگونه و در چه زمانی به وجود آمده و چه سان این حقیقت اسلامی همچون مکتبی فکری، سیاسی و نهادی مذهبی در میان مکتبها، روشها و گرایشهای دیگر اسلامی برآمده است؟

پژوهشـگران و اهل تحقیق از دانشـمندان اسـلامی بر این عقیده اند که نخستین کسـی که این نام را به کار گرفت، پیامبر اکرم، حضرت محّمد صلی الله علیه و آله بود.

ابن حجر(۱) و شبلنجی(۲) وجلال الدّین سیوطی(۳) به اتّفاق در تفسـیر قول خداوند: «انّ الّذین آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خیر البریّه»(۴) گفته اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:«هُوَ انت وشیعتک». خیر البریّه (بهترین خلق) در آیه، تو و شیعیان تواند. همچنین ابن اثیر

ص:۳۲

۱- الصواعق المحرقه، ص ۱۶۱.

۲- نورالابصار فی مناقب آل بیت النّبی الاطهار، ص ۸۰.

۳- الدرّ المنثور، ج ۶،ص ۳۷۹.

۴- کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، بهترین خلق اند. بیّنه /۷

نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آلهبه علی علیه السلام فرمود: بزودی، تو و شیعیانت خشنود و پسندیده در پیشگاه خدا حضور می یابید و دشمنانت در حالی که خشمگین هستند و مورد خشم خداوند نیز قرار گرفته اند، در آنجا حاضر می شوند.(۱)

شیعه اهل بیت بودن و دوستی آنها را داشتن و صلوات بر آنان فرستادن، فریضه ای است که قرآن، آن را واجب دانسته و گفته است: «قل لااسألکم علیه اجراً الاّ المودّه فی القربی»(۲). همین طور صلوات

را واجب فرموده است، آن جا که به صلوات فرستادن بر پیامبر امر کرده و ذکر آن در نماز واجب شده چرا که خود پیامبر، طریقه صلوات فرستادن بر خودش را به امّت تعلیم داده و گفته است: بگویید: «اللّهمّ صل علی محمّد صلی الله علیه و آله وآل محمّد، کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حَمِیدٌ مَجِید.»

۱- ستقدم علی اللّه انت وشیعتک راضین مرضیّن ویقدم علیه عدوّک، غضباًنا مضمحین؛ النّهایه فی غریب الحدیث والأثر، ج۲، ص۱۰۶.

۲- بگو ای پیامبر! من از شما هیچ مزدی نمی خواهم مگر دوستی نسبت به خانواده ام. شوری/۲۳

گرد آمدن مردم پیرامون امام علی علیه السلام

با رحلت پیامبر اکرم، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله، مسلمانان مصیبت زده

شدند. فوت آن جناب، حادثه دردناکی بود که دل و جان امّت را سخت لرزانید و به شدّت تکان داد. از این رو، گروهی از یاران آن حضرت که انصاری بودند، نخست بر آن شدند که در سقیفه بنی ساعده گرد آیند و برای پیامبر صلی الله علیه و آلهجانشینی برگزینند که پس از او امور مسلمانان را بر عهده بگیرد و سعدبن عباده را به عنوان خلیفه مسلمانان اختیار کردند.

ابوبکر، عمر، عبدالرّحمان بن عوف و ابوعبیده بن جرّاح خبر دار شدند، به سقیفه آمدند و در بگو و مگوی سختی با آن جمعیت انصار وارد شدند و بیعتی را که از ناحیه انصار با سعدبن عباده واقع شده بود، ردّ کردند و ابابکر را برای خلافت بر مسلمانان معرّفی نمودند. داستان سقیفه به امام علی بن ابی طالب علیه السلام و گروهی از صحابه رسید. این گروه، بیعت با ابوبکر را رد کردند و گفتند: تنها علی علیه السلامشایسته جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبری مسلمانان است. از جمله اینها، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه علیهاالسلام دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، فضل بن عبّاس، زبیربن عوّام، و خالدبن سعید، مقدادبن اسود، سلمان فارسی، ابوذر

غفاری، عمّار یاسر، براء بن عازب و ابیّ بن کعب بودند.(۱)

به این طریـق هسـته مرکزی تشیّع و تجمّع صـحابه در گرد علی علیه السـلام به وجود آمـد و در موضوع امـامت و خلافت، دو جریان و دو مکتب فکری پایه ریزی شد.

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲. ص ۱۲۴؛ ابن قتیبه دینوری، الامامه والسّیاسه، ج ۱، ص ۱۹.

اهل بیت پاک سرشت

«انّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرِّجْسَ اَهْلَ البیت و یطهّرکم تَطْهِیراً».(۱)

از اصول اساسی که عقیده امامت در اندیشه شیعی بر آن استوار است، اتّصاف امام به صفات کامل بشری و پاک بودن او از معصیت خدای سبحان - همان چیزی که قرآن کریم آن را «تطهیر» نامیده و بعدها به عنوان عصمت مصطلح شده است - می باشد.

شیخ مفید، نظریّه شیعه امامیّه را در این که واجب است امامی که شایسته پیشوایی و سرپرستی است، متّصف به عصمت (تطهیر) باشد، چنین خلاصه کرده است: «طایفه امامیّه، اتّفاق دارند براین که پیشوای دینی به طور قطع باید از مخالفت فرمان خداوند مصون و محفوظ و نسبت به تمام علوم دین، آگاه و در فضیلت کامل باشد و با فضیلت داشتن بر مردم نسبت به انجام دادن اعمالی که موجب ثوابهای جاودانی

۱- اراده خدا تعلّق گرفته است که از شما خاندان پلیدی را دور کند و شما را به کمال پاکیزگی، پاک سازد. أحزاب /۳۳

می شود، از همه، ممتاز باشد.» (۱)

امام جعفر صادق علیه السلامدر تعریف کلمه معصوم فرموده است: «معصوم کسی است که با حمایت خداوند از تمام حرامهایش پرهیز کند.»(۲) بر مبنای این تعریف، اهل کلام، عصمت را چنین معرّفی می کنند: «عصمت، لطف پوشیده ای است که خدای تعالی نسبت به مکلّف انجام می دهد به گونه ای که انگیزه ای بر ترک اطاعت و ارتکاب معصیت ندارد؛ با این که قادر بر انجام دادن آن اعمال می باشد.»(۳)

از نظریه امامیه چنین بر می آید که دو ویژگی طهارت (عصمت) و کمال آگاهی نسبت به احکام شریعت و معارف آن - چنان که در تعریف شیخ مفید گذشت - دو ملاک اساسی در استحقاق امامت هستند که بر اساس اصول قرآنی و سخنان پیامبر اکرم بنا شده اند. و ما اکنون این اصول و استدلالها را که در گفت و گوهای اندیشه شیعه امامیه آمده است، به اختصار ذکر می کنیم:

روشنترین آیه ای که بر وجوب لزوم عصمت در امام به آن استدلال شده، مطلبی است که از گفت و گوی خداوند با ابراهیم راجع به شایستگی برای امامت، از آن آیه استفاده شده است.

خدای تعالی فرموده است: «قال انّی جاعلك للنّاس اماما، قال و من ذرّیّتی، قال لاینالُ عهدی الظّالمین».(۴)

۱- اوائل المقالات، ص ۴۷.

۲- المعصوم هوالممتنع باللّه من جمیع محارم اللّه؛ مجلسی؛ بحارالأنوار، ج ۲۵، ص۱۹۴.

۳- مقداد السّیوری، شرح الباب الحادی عشر، ص ۳۷.

۴- خدا فرمود: ای ابراهیم! من تو را برای مردم، امام قرار دادم، ابراهیم گفت: از فرزندانم نیز قرار ده. خداوند فرمود: عهد من شامل ستمکاران نمی شود. بقره/۱۲۴.

بـا توجّه به این بیان قرآنی چنین اسـتدلال شـده است که امامت عهـدی است الهی ویژه کسـی که از ظلم یعنی معصـیت دور و طهارت نفس و عصمت در او کامل باشد، چنان که در تعریفهای عصمت و معصوم بیان شد. با این که می دانیم چنین عصمتی تحقّق نمی یابد مگر این که شخص معصوم نسبت به احکام و علوم شرعی کاملاً دانا و آگاه باشد.

انـدیشه شـیعی بر این اسـاس پـایه ریزی می شود، که قرآن به طهـارت اهل بیت از هر پلیـدی گواهی داده و فرموده است: «اِنَّما یُرِیـدُ اللّه لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهّرکم تطهیراً».(۱) زیرا از راویان و اهل تفسـیر به طور متواتر نقل شـده است که وقـتی این آیه نـازل شـد، رسـول خـدا صـلی الله علیه و آلهعلی و فـاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام را جمـع کرد و گفت: «خدایا! اینها اهل بیت من هستند. آنها را بکلّی از هر پلیدی دور بدار.»(۲)

هم چنان که در مورد طهارت و عصمت امامان اهل بیت به قرآن و این سخن رسول اکرم استشهاد شده، به گواهی رسول اکرم در حجّه الـوداع نیز اسـتدلال شـده است که فرمـود: «...من در میـان شـما دو چیز گرانبهـا از خـود بـاقی گذاشـته ام که یکی از دیگری بزرگتر است و آنها عبارت اند از کتاب خدا، عترت و خاندانم، بیندیشید که چگونه در حفظ آنها از من نیابت خواهید کرد زیرا این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا وقتی که بر سرِ حوض در قیامت بر من وارد شوند.» (۳)

۱- احزاب /۳۳.

۲- الحاکم، المستدرک علی الصّحیحین، ج ۲، ص ۴۵۱ / ح ۳۵۵۸، البیهقی / السّنن الکبری، ج۲، ص ۱۵۲، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱ / ح ۳۷۸۷.

۳- النّسائی، السّنن الکبری، کتاب المناقب، ج ۵، ص۴۵، ح ۸۱۴۸.

زیرا به این نصّ نبوی که گواه بر ملازمت اهل بیت با کتاب خدا و جدا نشدن از او از جهت علم و عمل است ، استدلال شده است. این همراهی کامل با کتاب خدا را تعبیر به عصمت می کنند، چنان که رسول اکرم به وسیله این گفتار شریفش بر این امر گواهی می دهد.

امامان اهل بیت علیهم السلام چه کسانی هستند؟

اشاره

اکنون کـه امـامت، رکن اساسـی را در پیکره انـدیشه اسـلامی بر طبـق نظریه امـامیّه در معـارف شـیعی پی ریزی می کنـد و از بـارزترین اصول آن، شـناختن شخصـیّت امامـانی از خانـدان رسول اکرم است که پس از آن حضـرت پیشوایـان مسـلمانان می باشند، باید بدانیم که پیشوایانی که این مکتب اسلامی به رهبری فکری و سیاسی آنها اعتبار یافته است و در فهم کتاب و سنّت و اخـذ احکـام و معـارف شـریعت مرجع کـلّ می باشـند، چـه کسـانی هسـتند؟ زیرا دسـتاوردهای این فکر در نظر جوینـدگان حقیقت، دلیل ارزشمندی این گرایش و دور نمای اندیشه درست آن نسبت به اصول و پایه های اساسی اسلام تلقّی می شود.

حال که پیروان اهل بیت، دلایل خود را از کتاب و سنّت ارائه دادند و ادلّه مشهود عملی را که گواه بر تقوا و علم و جهاد ائمّه اهـل بیت است، اقـامه کردنـد و شایسـتگی آنـان را برای امامت و مرجعیّت فکری و سیاسـی جامعه به اثبات رساندنـد، ما برآن شدیم که معرّفی مختصری از این بزرگواران عرضه بداریم:

ص:۴۰

۱ – امام علیّ بن ابی طالب علیه السلام

آن حضرت، ده سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکّه (خانه خدا)

دیده به جهان گشود، و پس از آن که در حال سجده نماز صبح در نوزدهم ماه رمضان، عبدالرّحمان بن ملجم، که از خوارج (نهروان) بود، او را ضربت زد، در بیست و یکم همان ماه به شهادت رسید.

علی علیه السلام مثل اعلای اسلام و برادر رسول خدا و علمدار اوست و بر تمام مردم در پذیرفتن دعوت پیامبر سبقت گرفت. از این رو، وحی الهی او را گرامی داشت و قرآن در عظمتش سخن گفت: اهل تفسیر ده ها آیه از قرآن بر شمرده اند که در شأن علی علیه السلام نازل شده، درباره

جهاد، تقوا، ولایت و بخشش وی در راه خدا سخن می گوید؛ از قبیل آیه ولایت، تطهیر، مباهله، مودّت و سوره دهر (انسان) و غیره.

چنان که راویان و محدّثان، ده ها حدیث و روایت از رسول خدا نقل کرده اند که با صراحت، از مقام و فضیلت و منقبت آن حضرت سخن می گویند. برخی از این احادیث در گذشته ذکر شد.

۲ – امام حسن مجتبی علیه السلام

امام حسن علیه السلام فرزند علیّ بن ابی طالب علیه السلام و مادرش فاطمه

زهرا علیهاالسلام دخت گرامی رسول خداست. او در پانزدهم ماه رمضان سال سوّم هجرت، تولّد یافت و در سال پنجاهم هجری (۲۸ ماه صفر) با سمّ به شهادت رسید.

ص:۴۱

۳ – امام حسین بن علی علیه السلام

امام حسین علیه السلام، فرزند علیّ بن ابی طالب و مادرش فاطمه زهرا، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آلهست. او در سوم ماه شعبان سال چهارم هجرت، متولّد شد و در دهم محرّم سال (۶۱ ه) در کربلا به دست لشکر یزید، پسر معاویه بن ابی سفیان به مقام بلند شهادت نایل آمد.

حسن و حسین علیهماالسلام دو فرزند رسول خدا و از اهل بیت او هستند؛ همان کسانی که خداوند، دوستی و ولایت و فرستادن صلوات بر آنها را فریضه ساخته؛ چنان که در آیه های تطهیر و مباهله و مودّت آمده و در تشهّد نماز، صلوات بر محمّد و آلش واجب گردیده است. اهل حدیث، ده ها روایت برای ما می گویند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فضیلت اهل بیت،

علی و فاطمه و حسن و حسین علیهماالسلام نقل شده است؛ از جمله، این روایت که فرمود: «داستان اهل بیت من مانند کشتی نوح است که هر کس در آن قرار گرفت، نجات یافت و هر کس تخلّف کرد، هلاک شد.»(۱)

ابن عبّاس گفته است: وقتی که این آیه نازل شد: «قُلْ لا اَسْأَلُکُم عَلَیْهِ اَجْراً اِلاَّ الْمَوَدَّهَ فِی الْقُربی»(۲)، مردم گفتند: ای رسول خدا! آن خویشاوندانت که دوستی شان را بر ما واجب کردی چه کسانی اند؟

۱- مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح، من رکبها نجا و من ترکها غرق؛ السّیوطی، الجامع الصّغیر، ج ۲، ص ۵۳۳؛ الطّبری، ذخائر العقبی، ص۲۰، الهیثمی، مجمع الزّوائد، ج ۹، ص ۱۶۸.

۲- ای پیامبر! بگو من از شما، مزدی برای رسالتم نمی خواهم بجز دوستی نسبت به خویشانم. شوری /۲۳

فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزندشان».(۱)

عبداللّه عمر از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حسن و حسین علیه السلام چنین نقل کرده

است: «... حسن و حسین دو گل خوشبوی من در دنیا هستند.»(۲)

۴- امام زین العابدین علیه السلام

علیّ بن حسین، پدرش امام حسین، فرزند علی علیه السلام، ملقب به سجّاد و زین العابدین علیه السلاماست زیرا سجده و عبادتش زیاد بود. در سال (۳۸ ه) متولد شد و در سال (۹۵ ه) وفات یافت. ابن حجر محدّث در کتاب الصّواعق المحرقه نوشته است: «زین العابدین کسی است که از جهت دانش و زهد و عبادت، قدم جای قدمهای پدرش گذاشت.»(۳) امام مالك در وصف او گفته است: «در میان اهل بیت کسی مثل علیّ بن حسین نبوده است.»(۴) امام شافعی آن حضرت را چنین توصیف کرده است: «علیّ بن حسین، افقهِ اهلِ مدینه است.»(۵)

۵- امام محمد باقر علیه السلام

پدرش امام علیّ بن حسین، سجاد می باشد. وی در سال (۵۷ ه)

ص:۴۳

۱- السّیوطی، الدّرّ المنثور، ج ۶، ص ۷؛ ابن المغازلی، مناقب علیّ بن ابی طالب، ص ۳۰۷؛ زمخشری، کشّاف؛ قرطبی، الجامع لأحکام القرآن.

۲- ... هما ریحانتایَ من الدّنیا؛ صحیح بخاری، دارالفکر، ج ۴، ص ۲۱۷.

۳- ابن حجر هیثمی، الصّواعق المحرقه، ص ۲۰۰.

۴- ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج۷، ص۲۶۹.

۵- رسائل الجاحظ السّیاسیّه، ص ۴۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۴.

متولـد و در سـال (۱۱۴ ه) وفـات یـافت. او کسـی است که صـحابی بزرگوار رسول خـدا صـلی الله علیه و آله جـابربن عبـداللّه انصاری سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را بر طبق وصیّت آن حضرت به وی ابلاغ کرد. امام باقر علیه السلام استاد تمام

دانشـمندان و مرجع فقهـا و مسـلمانان در زمـان خود بود. از این رو، ابن عمـاد حنبلی او را چنین تعریف کرده است: «ابو جعفر محمد باقر، از فقیهان اهل مدینه بود. او را «باقر» می گفتند زیرا علم را شـکافته، ریشه و گوشه های پنهان آن را می شـناخت و آن را گسترش می داد.» (۱) ابن سعد او را چنین ستوده است: «او مورد وثوق و از دانش و حدیث سرشار بود.» (۲)

۶ – امام جعفر صادق علیه السلام

پدرش امام محّمد باقر، فرزند علیّ بن حسـین است. در سال (۸۳ ه) متولّد شد و در سال (۱۴۸ ه) وفات یافت. او در علم و تقوا مانند پدرش استاد تمام دانشمندان بود و پیشوایان مذاهب و حدیث و تفسیر نزد او درس خواندند.

پیشوایـان مـذاهب و حـدیث و رجـال در وصـفش گفته انـد: او دانشـمندترین مردم بوده و امـام مالك و ابوحنیفه و جز اینها از پیشوایـان فقه و حـدیث در محضـرش آموزش یافته انـد. ابن حبّان وقتی که در کتاب ثقات خود، درباره امام جعفر صادق علیه السلام سخن می گوید، او را چنین می ستاید: «...او از نظر فقاهت و علم و فضیلت از سروران

۱- شذرات الذهب؛ ج ۱، ص ۱۴۹.

۲- الطّبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۲۴.

اهل بیت بود. ثوری و مالک و شعبه و دیگر مردم از او حدیث روایت کرده اند.»(۱) نسائی در کتاب الجرح و التّعدیل خود درباره او می گوید: «جعفر صادق مورد وثوق می باشد و مالک گفته است: مدّتها پیش او رفت و آمد داشتم و او را جز در یکی از این سه حالت ندیدم: یا در حال نماز بوده یا روزه داشت یا قرآن می خواند، و ندیدم او را که حدیث بگوید مگر این که با طهارت بود.»(۲)

۷- امام موسی کاظم علیه السلام

پدرش امام جعفر بن محمّد بن الصّادق علیه السلام در سال (۱۲۸ ه) متولّد

شد و در سال (۱۸۳ ه) در زندان هارون الرّشید به شهادت رسید.

حافظ رازی در دائره المعارف رجالی خود او را چنین می ستاید: «موسی بن جعفربن محمّد بن علیّ بن حسین بن علیّ بن ابی طالب، از پدرش نقل روایت کرده است. پسرش علیّ بن موسی و برادرش علیّ بن جعفر از او نقل روایت کرده اند. از پدرم عبدالرّحمان شنیدم که می گفت: از پدرم راجع به او سئوال شد، پدرم گفت: او مورد وثوق، بسیار راستگو و یکی از پیشوایان مسلمانان می باشد.» (۳)

۸ – امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام

پدرش امام کاظم موسی بن جعفر علیه السلام می باشد. در سال (۱۴۸ ه)

۱- الثقات، ج ۶، ص ۱۳۱، باب جیم.
۲- ابن حجر، تهذیب التّهذیب؛ ج ۲، ص ۸۹، ت ۱۵۶، باب جیم.
۳- الجرح والتعدیل، ج ۴، باب جیم.

متولّد شد و در سال (۲۰۳ ه) با سمّ به شهادت رسید. امام رضا علیه السلام در زمان خود، سرور اهل بیت و مورد توجّه تمام مسلمانان بود تا آن جا که مأمون خلیفه عبّاسی، ناخواسته بر آن شد که او را ولیعهد خود قرار دهد و دخترش را به وی تزویج کند. امام رضا علیه السلام از نظر دانش، پارسایی و پرهیزگاری، همانند پدرانش بود. واقدی، تاریخ نگار رجالی، در وصف او گفته است: «امام رضا علیه السلام کاملاً مورد اعتماد بود و در حالی که بیست و اندی سال بیشتر عمر نداشت، در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله فتوا می داد.»(۱) پدرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره او خطاب به سایر فرزندانش فرمود: «این برادر شما علیّ بن موسی عالم آل محمّد صلی الله علیه و آله است، درباره دینتان هر چه می خواهید از او بپرسید و آنچه را برای شما می گوید، حفظ کنید.» (۲)

۹- امام محمّد جواد علیه السلام

پدرآن حضرت، امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام ست. او در سال (۱۹۵ ه) متولّد شد و در سال (۲۲۰ ه) وفات یافت. سبط ابن جوزی در وصف امام جواد علیه السلام گفته است: «محمّد جواد، محمّد، فرزند علیّ بن موسی الرّضا، فرزند جعفر، فرزند محمّد (باقر)، فرزند علی، فرزند حسین، فرزند علی، فرزند ابوطالب می باشد و کنیه او ابوعبداللّه و به قولی ابو جعفر است. وی از حیث دانش، پرهیزگاری، زهد و

۱- ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۱۹۸.

۲- هذا اخوکم علیّ بن موسی، عالم آل محمّد صلی الله علیه و آله فسلوه عن ادیانکم و احفظوا ما یقول لکم. الطبرسی؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، ص۳۲۸، ط۳.

بخشندگی، پیرو روش پدرش بود.» (۱)

۱۰- امام علیّ الهادی علیه السلام

پدرش امام محمّد جواد، فرزند علیّ بن موسی است. او در سال (۲۱۴ ه) متولّد شد و در سال (۲۵۴ ه) در گذشت. ذهبی در معرّفی آن حضرت گفته است: علیّ بن محمّد بن موسی، فرزند جعفر بن محمّدبن زین العابدین، السّیدالشریف، ابوالحسنِ علوی حسینی فقیه، یکی از دوازده امام است و طایفه امامیّه، او را هادی می خوانند.(۲) رجالی معروف، ابوالفلاح حنبلی درباره آن حضرت گفته است: «او فقیه، پیشوا و اهل عبادت بود.»(۳)

۱۱- امام حسن عسکری علیه السلام

پدرش امام علیّ بن محمّد علیه السلامهادی است. او در سال (۲۳۲ ه) متولّد شد و در سال (۲۶۰ ه) در گذشت. سبط ابن جوزی حنفی او را چنین توصیف کرد است: «او دانشمندی مورد وثوق بود و از پدر و جدّش روایت می کرد.»(۴)

۱- تذکره الخواصّ، ص ۱۹۸.

۲- تاریخ الاسلام، ص ۲۱۸، حوادث و وفیات سال ۲۵۱ - ۲۶۰ ه .

۳- ابن العماد الحنبلی، شذرات الذّهب، ج ۲، ص ۱۲۸ - ۱۲۹ - المجلّدالأول.

۴- تذکره الخواصّ، ص ۳۶۲.

۱۲- امام مهدی (عج)

پدرش امام حسن عسکری علیه السلام فرزند علیّ العسکری است. او در سال (۲۵۵ ه) متولّد شد. روایت بسیاری درباره مهدی آل محمّد (عج) وارد شده و افراد بسیاری از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنها را نقل

کرده اند؛ از قبیل امام علیّ بن ابی طالب و عثمان بن عفّان و عمّاربن یاسر و ابوهریره و عبداللّه بن عبّاس و عبداللّه ابن مسعود و امّ سلمه و حذیفه بن یمان و بسیاری دیگر غیر از اینها. از جمله این روایات این است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: «مهدی از ما خاندان است؛ خداوند در ظرف یک شب کارش را سامان می دهد.»(۱) همچنین از آن حضرت نقل شده است: «مهدی از عترت من، از اولاد فاطمه علیهاالسلاماست.»(۲) به این طریق، قرآن و پیامبر و دانشمندان و تاریخ نگاران با اختلاف روشها و گرایشهایشان، شخصیّت امامان دوازده گانه یعنی علی و دو فرزندش؛ حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام را معرّفی می کنند. این بزرگواران چنان که می دانیم علم و دانش را به ترتیب، پسر از پدر و از جدّشان رسول خدا، ارث می برند و روش پیامبر صلی الله علیه و آله را ادامه می دهند و نمایانگر گستره طبیعی راه اسلامی هستند که رسول اکرم حضرت محمّد صلی الله علیه و آله آغازگرش بود.

ص:۴۸

۱- المهدی منّا اهل البیت یصلحه اللّه فی لیله؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷، ح ۴۰۸۵.

۲- المهدی من عترتی، من ولد فاطمه؛ سنن ابی داوود، ج ۲،ص ۲۰۸؛ المستدرک، حاکم، ج ۴، ص ۵۵۷.

اصول اساسی

اشاره

چون مـذهب، تنها روش برای درک اسـلام و راه روشن ساختن مفاهیم آن است، بر آن شـدیم که پایه های اساسـی اسـلام را، چنان که در مکتب خاندان نبوّت معرّفی شده، به طور مختصر بیان کنیم.

۱- توحید

«نخستین پلّه دیانت، شـناخت ذات باری تعالی و آخرین مرحله شناختش، ایمان به حقّانیت اوست و کمال ایمان آوردن به وی، اعتقاد به یکتایی اوست و کمال اعتقاد به یگانگی اش، خلوص برای او می باشد.»(۱)

ریشه اصلی و پـایه اساسـی، که تمـامی ارکـان عقیـده اسـلامی بر آن اسـتوار است و ایمـان به همه پیامبران به آن خبر داده اند یکتایی خدای سبحان و منزّه دانستن ذات پاک او از همه ویژگیهای آفریدگان و اثبات

۱- اوّل الـدین معرفته و کمال معرفته، التّصـدیق به، و کمال التصدیق به، توحیده و کمال توحیده، الاخلاص له؛ الأمام علی علیه السلام، نهج البلاغه، الخطبه الأولی.

کمال بی نهایتش و ثابت کردن نامهای نیک برای او می باشـد، چنان که راهنمای عالم هستی، پیامبر ما، حضـرت محمّد صـلی الله علیه و آله فرموده است. از این رو، قرآن به معرّفی توحید و بیان صـفات خداوند و ذکر نامهایش اختصاص یافته است. پس خداونـد سـبحان با وحی به پیامبرش، خود را به آفریـدگانش شـناسانده و عظمت و یگانگی خویش را به درک و فهم عقول و خردها رسانیده است. چون در میان اهل تفسـیر، اندیشه های مختلف به وجود آمد و مذاهب گوناگون کلامی پدیدار گشت و اختلاف عقیده در فهم قرآن، آنان را از یکدیگر جدا ساخت و افکاری منحرف از قبیل تجسـیم، تشبیه، غلوّ، جبر، تفویض و ... پیـدا شـد، امامان اهل بیت به منظور اصـلاح انـدیشه اعتقادی و مبارزه بابـدعتها و گمراهیها قیام کردنـد و جامعه اسـلامی را به چنـگ زدن به عقیـده توحیـدی قرآن، که همان عقیـده آنها در توحیـد بود، فرا خواندنـد. یکی از یاران امام جعفر صادق علیه السـلام در نامه ای به آن حضـرت نوشت: «در سرزمین عراق مردمی پیدا شده اند که خدا را به داشتن شکل وصورت توصیف می کننـد - فـدایت شوم - اگر صـلاح می دانی مـذهب صـحیح را درباره توحید برایم بنویس» امام برای او نوشت: «خدا تو را رحمت کنـد. درباره توحید و آنچه آنان که پیش از تو بوده اند، به آن اعتقاد داشـته اند سؤال کردی؛ بزرگ است خدایی که مثل و مانند ندارد و او شنوا و بیناست.

خـدا منزّه است از آنچه توصـیف کنندگان، تشبیه کنندگان او به مخلوقاتش و افترا زنندگان بدو، وی را وصف می کنند. بدان - خدا تو را رحمت کند - نظریّه درست در اصل توحید همان ویژگیها و صـفات خداوند می باشد که قرآن آنها را ذکر کرده است. بنابراین، بطلان و تشبیه را از خدای تعالی نفی کن. در خدای تعالی، نفی و تشبیه نیست.

او خداونـد ثابت و پاك و منزّه است از آنچه او را وصف كننـدگان توصـيف مى كننـد؛ و از قرآن تجاوز نكنيد كه بعد از آن گمراه مى شويد.»(۱)

مذهب شـيعه، انديشه اعتقادى خود را بر پايه اين نظريّه پايه ريزى كرده و اصل بنا و قطعات آن را بالا برده است. بنابراين، ائمه اهل بيت، با عقيده تجسيم و تشبيه و حلول و اتّحاد و غلوّ و با طرفداران اين عقيده و معتقدان به تفويض مبارزه كردند و از آنها بيزارى جستند و آنان را مورد لعنت قرار دادنـد. و فقهاى شـيعه اماميّه حكم به كفر و نجاست آنها صادر كردنـد. شـيخ مفيد - يكى از بزرگان شيعه اماميّه در قرن چهارم هجرى - نظريّه شيعه را درباره آنها (غلاه) تثبيت كرده و گفته است: «طايفه غالى از آنان كه تظاهر به اسلام مى كنند، كسانى هستند كه امير مؤمنان و ساير امامان از فرزندان آن حضرت را خدا و پيامبر مى دانند و از نظر فضـيلت دينى و دنيايى براى آنان اوصافى بيشتر از حدّ مجاز قايل اند و از حدّ اعتدال بيرون رفته، گمراه و كافرند. امير مؤمنان حكم كرد آنان را بكشند و به آتش بسوزانند(۲) و ائمه اطهار حكم به كفر و خروج آنها از اسلام دادند.» (۳)

به اين طريق، روش شيعه اماميّه در فهم توحيد روش قرآنى مبنى بر

۱- سألت رحمك اللّه عن التوحيد و ما ذهب اليه من قبلك فتعالى اللّه الّذى ليس كمثله شـى ء و هو السّـميع البصير، تعالى عمّا يصـفه الواصفون والمشبّهون اللّه بخلقه المفترون على اللّه فاعلم رحمك اللّه، انّ المذهب الصحيح فى التوحيد، ما نزل به القرآن من صفات اللّه عزّوجلّ، فانف عن اللّه تعالى البطلان والتشبيه، فلا نفى ولاتشبيه، هواللّه الثّابت، تعالى اللّه عمّا يصفه الواصفون و لاتعدوا القرآن فتضلّوا بعد البيان؛ الكلينى، الاصول من الكافى، ج ۱، باب التوحيد.

۲- منظور، عبداللّه سبا و ياران اوست.

۳- شيخ مفيد، شرح عقايد صدوق، ص ۲۳۹.

پایه یگانگی خدا در ذات و صفات و افعال و توحید در عبادت است چنان که هیچ شریکی برایش نباشد. این روش است که شیعه را به مبارزه فکری با صاحبان اندیشه ها و گروههای مختلف و فلسفه های گوناگون که مانع درک صحیح نسبت به روش توحید قرآنی است، وادار کرده است.

۲- عدل خداوند

بر مبنای توحید خداوند و دوری او از صفت ناپسند ظلم در امر تکلیف بندگان و کیفر و پاداش برای خداوند، اصل عدل را ثابت کرده و گفته است: خدای تعالی بندگانش را به کارهایی برتر از قدرت و توانشان مکلّف نمی سازد. شیعه همچنین نظریّه جبر و تفویض را نفی کرده و گفته است: انسان در انجام کارها قدرت بر انتخاب و اختیار دارد. آنها ایمان دارند به این که اطاعت و معصیت از اختیارات انسان می باشد و او آزاد است و در کارهایش مجبور نیست. از این رو در مقابل کارهایش مسؤول است و مجازات می شود. طایفه شیعه، این نظریّه خود را بر مبنای آیه قرآن بنیاد نهاده اند «وهدیناه النّجدین».(۱) و نیز این آیه: «اِنّا هدیناه السّبیل إمّا شاکراً وامّا کفوراً».(۲)

امام صادق علیه السلام این موضوع را در پاسخ یکی از یارانش که از او پرسید: «آیا خداوند کارها را به بندگانش تفویض کرده است؟ روشن

۱- و آیا راه خیر و شرّ را به او ننموده ایم؟ بلد /۱۰.

۲- ما راه را به انسان نمایانده ایم، حال اگر خواهد شکر کند راه هدایت بپیماید و اگر بخواهد، می تواند کفران ورزد. انسان /۳.

ساخته، فرمود: خدا بزرگوارتر از آن است که امور را در بست به بندگانش واگذار کند. گفتم: پس بندگانش را بر گناهان مجبور ساخته است؟ امام فرمود: خدا عادلتر از آن است که بنده اش را بر انجام کاری مجبور کند و سپس او را در مقابل آن کار کیفر دهد.»(۱)

۳- نبوّت

بر اساس اصل توحید، ایمان به نبوّت و پیامبران الهی امری ضرور است زیرا «پیامبر، انسانی است که بدون واسطه هیچ بشری از جانب خدا خبر می دهد».(۲) پیامبر کسی است که امور رسالت و معارف و آموزشهای الهی را از طریق وحی به وسیله فرشته وحی از مقام ربوبی می گیرد؛ چنان که گاهی به وسیله الهام یا در حالت خواب نیز وحی را دریافت می کند.

پیامبران، برگزیدگان خداوند از میان انسانها هستند که خدا به فضل خود آنها را برگزیده، به این دلیل که می داند آنها شایسته تحمّل بار رسالت می باشند و آنان را از ارتکاب معاصی محفوظ داشته تا مقتدای بشریّت باشند و با گفتار و کردارشان احکام و مبنای شرع انور را بیان

کنند. قرآن، تاریخ بعثت انبیا را چنین ترسیم می کند: «کان النّاس امّه واحده فبعث اللّه النّبیّین مبشّرین ومنذرین وانزل معهم الکتاب بالحقّ لیحکم بین النّاس فیما اختلفوا فیه...».(۳)

۱- اللّه اکرم من ان یفوّض الیهم... اللّه اعدل من ان یجبر عبداً علی فعل ثمّ یعذبه علیه؛ توحید صدوق، ص۳۶۱.

۲- مقداد السّیوری، شرح الباب الحادی عشر، ص ۳۴.

۳- مردم یک گروه بودند پس خداوند پیامبرانی برای بشارت نیکوکاران و ترساندن بدکاران فرستاد و با آنها براستی کتاب فرستاد تا میان مردم در اختلافاتشان حکم کند... بقره /۲۱۳.

یکی از اصول اساسی در اندیشه اسلامی، اصل امامت است یعنی جانشینی نبوّت و ادامه عمومی وظایف پیامبر در رهبری جامعه و بیان احکام و پیاده کردن قوانین و محافظت از آن.

در جاهای دیگری ازکتاب، راجع به این موضوع کاملاً بحث شده و نیازی به تکرار نیست.

۴- معاد

«لیس البرّ ان تولّوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لکنّ البرّ من آمن باللّه و الیوم الآخر و الملائکه و الکتاب و النّبیّین...».(۱)

«وَ لاتحسبنّ الّذین قتلوا فی سبیل اللّه امواتا بل احیاء عند ربّهم یرزقون»(۲)

ایمان به آخرت و زندگی و حشرِ پس از مرگ و اعتقاد به روز حساب و پاداش اَعمال، یکی از ارکان اساسی ساختار اعتقاد اسلامی و مکتب تمام پیامبران است.

همه مسلمانان بر عقیده به معاد جسمانی اتّفاق دارند، جز اندکی از فلاسفه که اعتقاد به معاد روحانی دارند؛ چنان که تمام مسلمانان به عالم برزخ ایمان دارند. عالم برزخ، عالمی است میان مرگ و روز قیامت که

۱- نیکی این نیست که روهایتان را به طرف مشرق و مغرب بگردانید بلکه نیکی، نیکی کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبر خدا ایمان آورد. بقره /۱۷۷.

۲- آنان را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندارید بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان به آنها روزی داده می شود. آل عمران /۱۶۹.

شامل سؤال قبر و عذاب و خوشیهای آن می شود.

بزرگ اندیشـمندان امـامیّه، نظریّه این مـذهب را در این اصل اعتقادی چنین شـرح داده انـد: علاّمه حلّی، در حالی که راجع به ایمان به معاد و پاداش و کیفر سرای دیگر بحث می کند، می گوید: «عقیده به معاد، اصل مهمّی و اثبات آن از ارکان دین می باشـد و به اجماع، منکر آن کافر به شـمار می رود و هر کس عقیـده به معاد جسـمانی و ثواب و عِقاب و اوضاع قیامت نداشـته باشد، به اجماع مسلمانان کافر است.»(۱)

علاّمه مجلسـی، نظریّه دانشـمندان امامیّه را درباره زنـدگی برزخی این طور نقل می کند: «عذاب برزخ و ثواب در آن عالم، از چیزهایی است که تمام جوامع اسلامی از گذشتگان و آیندگان بر آن اتّفاق دارند و بیشترینِ اهل ادیان به آن معتقدند و کسی از مسـلمانان منکر آن نیست مگر تعـداد انـدکی که مورد اعتنـا نیسـتند و از تمـام علمای گذشـته و پیروانشان بر مخالفت با این گروه اندک، اجماع شده است و احادیثی که

از طریق عامّه و خاصّه مربوط به اصل معاد ذکر شده، تواتر معنوی دارد...» (۲)

۱- نهج الحق و کشف الصّدق، ص ۳۷۶.

۲- مجلسی؛ بحارالأنوار، ج ۶، ص ۲۲۰.

شفاعت

در ادامه بحث از معاد و عالَم آخرت، لازم است درباره موضوع شفاعت که وابسته به عالم آخرت و حساب و جزا می باشد نیز سخن بگوییم زیرا ما می دانیم که تمام مسلمانان همانطور که به معاد جسمانی و عالم برزخ و کیفر و پاداش عقیده دارند، به شفاعت نیز ایمان نیز دارند، و پس از آن که نصوص عدیده ای از قرآن و سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله شفاعت را اثبات کرد، به شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان وی وصالحان و شهیدان و مؤمنان، ایمان آوردند. خدای تعالی می فرماید: «و لا یشفعُون الاّ لمن ارتضی ...»(۱) «وَ لا تنفع الشّفاعه عنده الاّ لمن اذن له ...»(۲)

ابوذر غفاری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «من از پروردگارم شفاعت امّتم را در خواست کردم، آن را به من عطا کرد و

شفاعت من به خواست خداوند کسانی را شامل می شود که هیچ شریکی برای خدا قایل نباشند.»(۳)

ص:۵۶

۱- ...شفاعت نمی کنند مگر برای کسی که خدا بخواهد. انبیاء /۲۸.

۲- شفاعت در نزد خدا سودی ندارد مگر برای کسی که خدا اجازه دهد. سبأ /۲۳.

۳- انّی سألت ربّی الشّفاعه لأمّتی فأعطانیها، وهی نائله ان شاءاللّه لمن لایشرك باللّه عزّوجلّ، شیئاً؛ مسند احمد، ج۵، ص۱۴۹.

ابوسعید خدری روایت کرده است که پیامبر فرمود: «یک فرد از امّتم برای گروههایی از مردم شفاعت می کند و همه آنهابه شفاعت او وارد بهشت می شوند و برای قبیله ای از مردم شفاعت می کند، همه آنها نیز وارد بهشت می شوند و گاهی از یک انسان و خانواده اش شفاعت می کند و آنها هم به شفاعت او داخل بهشت می شوند.»(۱)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هر کس سه چیز را منکر شود از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال در قبر و شفاعت.»(۲)

شایان ذکر است که ایمان به شفاعت به این معنا نیست که در انجام دادن و ترک اعمالی که خدا از انسان خواسته،کوتاهی شود.

قاعده کلّی راجع به مزد اَعمال، این قول خداوند است: «و ان لیس للانسان الاّ ماسعی»(۳) و نیز «فمن یعمل مثقال ذرّه خیرا یره* و من یعمل مثقال ذرهٍ شَرّا یره»(۴) جز این که خداوند با لطف و مرحمتش کار

را بر بندگانش سبک می گیرد و به سبب قبولی شفاعت از برخی گناهانشان در می گذرد چرا که ایمان آنها و عبادتهایشان سبب می شود که از آنها شفاعت شود و گناهانشان مورد عفو قرار گیرد.

ص:۵۷

۱- ان الرّجل من امّتی لیشفع للفئام من النّاس فیدخلون الجنّه بشفاعته وان الرّجل لیشفع للقبیله من النّاس فیدخلون الجنّه بشفاعته وانّ الرّجل لیشفع للرّجل واهل بیته، فیدخلون الجنّه بشفاعته؛ مسند احمد، ص۶۳.

۲- من انکر ثلاثه اشیاء، فلیس من شیعتنا؛ المعراج والمسائله فی القبر والشّفاعه؛ مجلسی، بحارالأنوار، ج۸، ص۳۷.

۳- چیزی برای انسان نیست، جز آنچه با کوشش به دست آورد. نجم /۳۹.

۴- پس هر کس به اندازه ذره ای کار خوب انجام داده است، آن را می بیند و هر کس به اندازه ذرّه ای کار بد مرتکب شده، آن را نیز می بیند. زلزله /۷-۸.

قانونگذاری و احکام در مکتب اهل بیت

«ثمّ جعلناک علی شریعه من الأمر فاتّبعها و لا تتّبع اهواء الذّین لایعلمون»(۱) دین اسلام مجموعه ای است از دستورها و قوانین الهی که پیامبر اکرم، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله آنها را برای نظام بخشیدن به زندگی انسانها و پیاده کردنشان در تمام زمینه های حیات آورده است.

مرحوم شهید صدر، که از بزرگترین دانشمندان معاصر شیعه امامیّه است، در تعریف حکم شرعی می گوید: «دستور شرعی، قانونی است که از سوی خداوند به منظور جهت دادن به زندگی انسان و منظّم ساختن آن صادر می شود.»(۲) نزد تمام ما روشن است که مسلمانان در زمان رسول خدا، احکام و قوانین را از خودش می گرفتند و او از طرف خدا، رساننده احکام بود و قوانین و دستورهای قرآنی را که نیاز به

توضیح داشت، برای مردم روشن می ساخت.

قرآن برای تمام انسانها بیان کرده است که کتاب خدا (قرآن) و سنّت

۱- سپس ما تو را در راهی از امر دین قرار دادیم، آن را پیروی کن و از هوسهای کسانی که نادان اند پیروی مکن. جاثیه /۱۸.
۲- دروسٌ فی علم اصول الفقه، الحلقه الثّانیه، ص ۱۳.

پیامبر بزرگوار او، دو منبع عظیم قانونگـذاری و تشـریع احکام می باشـند. به این بیان «ثُمَّ جَعَلْناکَ عَلَی شَـریعهٍ مِن الأمْرِ فَاتَّبِعْها وَلاتَتَّبِعْ اَهْواءَ الّذین لایَعْلَمونَ»(۱) و به این بیان: «وَما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وما نهاکم عنه فانتهو».(۲)

امامانِ اهل بیت و نیز کسانی که در مسـیر آنها گام نهادند و گرایش فکری آنان را برگزیدند، همین راه را پیمودند و تلاشهای علمی و مبـارزات فکری و سیاسـی خود را برای حفـظ کتـاب خـدا و سـنّت پیامبر بزرگوارش حضـرت محمّـد صـلی الله علیه و آلهادامه دادند.

امام باقر علیه السـلام درباره توضیح این روش فرموده است: «خدای تبارک و تعالی هیچ چیزی را که امّت به آن نیازمندند فرو گـذار نکرده مگر این که آن را در کتـابش آورده و برای پیـامبرش بیان کرده و برای هر چیزی حـدّی قرار داده و دلیلی بر آن اقامه فرموده و برای هر کسی که از این محدوده تجاوز کند، کیفری مقرّر ساخته است.»(۳)

امام صادق علیه السلام نیز در تأکید و تثبیت این حقیقت به عنوان یک خط

فکری و قـانونی در حضور یـاران و شاگردانش از قول رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «هر حقّی دارای حقیقت است و هر کار درست، نورانی و روشن است. پس آنچه را با کتاب خدا موافق است بگیرید و آنچه را با

۱- این آیه در آغاز بحث ترجمه شد.

۲- آنچه پیامبر به شما دستور می دهد فراگیرید و آنچه شما را از آن بازمی دارد، ترک کنید. حشر /۷.

۳- انّ اللّه تبـارک وتعالی لم یـدع شـیئاً یحتاج الیه الأمّه الاّ انزله فی کتابه و بیّنه لرسوله صـلی الله علیه و آله وجعل لکلّ شـی ءٍ حدّاً وجعل علیه دلیلاً یدلّ علیه وجعل علی من تعدّی ذلک الحدّ حدّاً؛ کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۵۹.

آن مخالف است، رها کنید.»(۱)

بار دیگر به منظور تأکید بیشتر درباره این اصل فرموده است: «هر چیزی به کتاب و سنّت برگشت داده می شود، هر حدیثی که موافق کتاب نباشد، باطل است.»(۲)

همچنین امام جعفر صادق علیه السلام در توضیح منابع احکام و فتوا که امامان اهل بیت علیهم السلام در بحثها و پاسخها و بیاناتشان به مردم ارائه می دهند، فرموده است: «ما هر گاه سخنی بگوییم بر طبق قرآن و سنّت می گوییم ...»(۳)

امام موسی بن جعفر علیه السلام آنگاه که یکی از یارانش درباره منبع احکام و فتاوایی که از آنان صادر می شود، پرسید: «آیا همه چیز در کتاب خدا و سنّت پیامبر یافت می شود یا شما خود از آن سخن می گویید؟ فرمود: همه چیز در کتاب و سنّت پیامبر وجود دارد.»(۴)

بهتر آن است که از چگونگی رشد مکاتب فقهی و ریشه های

تاریخی و عقیدتی آن و نیز از پیدایش مکتب اهل بیت و مشخّصات آن، تعریفی مختصر و مفید ارائه دهیم.

چنان که معلوم است، صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله خود، صاحب اندیشه سیاسی و صادر کننده فتوا و آگاه به سنّت و قرآن بودند و در این امر بعضی با بعضی دیگر اختلاف داشتند تا جایی که برخی از فقها و

۱- انّ علی کل حقّ حقیقةً وعلی کلّ صواب نوراً، فما وافق کتاب اللّه فخذوه وما خالف کتاب اللّه فدعوه؛ کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۶.

۲- کلّ شیء مردودٌ الی الکتاب والسّنّه وکلّ حدیث لایوافق کتاب اللّه فهو زخرف؛ کلینی، اصول کافی، ج۱، ص۶.

۳- انّا اذا تحدّثنا، حدّثنا بموافقه القرآن وموافقه السنّه؛ رجال الکشی، ج۲، ص۴۸۹.

۴- ...بل کلّ شیء فی کتاب اللّه و سنّه نبیه؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۶۲.

دانشـمندان علم اصول، جنبه علمی و فکری آنـان را مـذهب صـحابی نامیدنـد چنـان که سیره عملی هر یک را سنّت صـحابی گفتند.

شـاطبی در کتـاب موافقـات خـود، گفته است: «سـنت صـحابی، سنّتی است که صـحابی بر طبـق آن عمـل و به آن مراجعه می کند...»(۱)

ابوحنیفه گفته است: «اگر مسأله ای را در کتاب خـدا و سنّت رسولش نیابم به گفتار صـحابه رجوع می کنم و در این امر قول هر کدام را بخواهم می گیرم و هر یک را نپسندم ردّ می کنم.»(۲)

آمدی حنبلی گفته است: «تمام مسـلمانان اتفاق دارند بر این که مذهب صحابی در مسائل اجتهادی بر غیر خودش از مجتهدین صحابه حجّیت ندارد، خواه آن غیر، امام باشد یا حاکم و یا مفتی. امّا در حجّیت داشـتن آن بر مجتهدینی که از تابعین یا بعد از آنهـا باشـند، اشـاعره و معتزله و شـافعی در یکی از دو قولش و احمـد حنبـل، بنـا بر یکی از دو قولی که از او نقـل شـده، و نیز کرخی، بر این عقیده اند که حجّیت ندارد... و قول حق، آن است که بکلّی و به هیچ نحو حجّیت ندارد.»(۳)

امّا پیروان اهـل بیت آنچه را که از امام علی علیه السـلام و اهل بیت او صادر شـده از میان تمام صـحابه و تابعان و بعـد از آنها برگزیده و تنها همان را به عنوان حجّتی که اطاعتش واجب است معتبر دانسـته اند زیرا نزد مسـلمانان ثابت شده است که پیامبر به اعلمیّت علی از تمام صـحابه و مرجعیّت او در فتوا و بیان احکام، تصـریح فرموده است. روایت شده است که پیامبر صـلی الله علیه و آله وقتی این آیه را تلاوت کرد: «و تعیها اُذنٌ واعیه»(۴)

۱- الشّاطبی، کتاب الموافقات، ج ۴، ص ۷۴.
۲- الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۶۸.
۳- اصول الأحکام، طحاوی، ج ۲، ص ۱۵۵.
۴- گوش شنوای هوشمندان، این پند و اندرزها را می شنود. حاقه /۱۲.

به علی علیه السلام نگاه کرد و فرمود: از پروردگارم خواسته ام که این گوش را گوش تو قرار دهد، علی علیه السلام گفت: «پس هیچ چیز از رسول خدا نشنیدم که آن را فراموش کنم.»(۱) و مثل این سخن رسول خدا که فرمود: «علی بهترین داور شماست.»(۲) و نیز: «من شهر علمم و علی دروازه آن است.»(۳) و از آن حضرت روایت شده است: «من در میان شما دو شی ء گرانبها می گذارم که یکی از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا (قرآن) و عترت من (اهل بیتم) پس بیندیشید که چگونه درباره این دو از من نیابت می کنید زیرا این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی گردند تا در حوض

بر من وارد شوند.» به این طریق، مکتب شیعه امامیّه، از جنبه های رهبری و اعتقادی و علم احکام (فقه) و حدیث و تفسیر و جز اینها، ادامه دهنده مکتب علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام است. موقعی که اجتهاد متکی به رأی (گمان پردازی) پیدا شد و مذاهب فقهی از قبیل مذهب ابوحنیفه و مالك و شافعی و احمد (بن حنبل) به وجود آمد، پیروان مذهب اهل بیت، التزام به فقه دو امام بزرگوار، امام محمّد باقر و جعفر صادق علیهماالسلام را که ابوحنیفه و مالك و گروهی از محدثان و فقها در مکتب او شاگردی کرده اند، ادامه دادند. این مکتب اسلامی پیوسته به دست ائمه اهل بیت تحوّل می یافت و رشد می کرد، در حالی که به کتاب خدا و

۱- سألت ربّی ان یجعلها اذنک... فما سمعت شیئاً من رسول اللّه صلی الله علیه و آله فنسیته. این روایت را ابن جریر طبری در تفسیرش و زمخشری در کشّاف و هیثمی در مجمع خود و سیوطی در درّالمنثور و متّقی هندی در کنزالعمّال ج۶، ص۴۰۸ و واحدی در اسباب النزول ذکر کرده اند.

۲- علیّ اقضاکم؛ الاستیعاب، ابن عبدالبرّ قرطبی، ج۳، ص۳۸، در حاشیه الأصابه.

۳- انا مدینه العلم و علیّ بابها؛ الطّبرانی، المعجم الکبیر، ج۱۱، ص۵۵، حدیث، ۱۱۰۶۱.

سنّت پیامبرش همچون منبع قانونگذاری و استنباط احکام تکیه داشت. فقیه معاصر، مرحوم شهید سیّد محمّد باقر صدر در تأکید و تأیید این شیوه فقهای امامیّه چنین می گوید: «منابع فتوا؛ اکنون لازم می دانیم به طور مختصر و مفید به منابعی اشاره کنیم که در استنباط فتاوی روشن و به صورت اصلی اعتماد ماست و اینها چنان که در آغاز سخن گفتیم عبارت اند از کتاب (قرآن) کریم و سنّت شریف که از طریق پارسایان مورد اعتماد در نقل روایات به ما رسیده باشد در هر مذهب که خواهند باشند، امّا قیاس و استحسان و مانند اینها، وجهی برای اعتماد بر آنها نمی بینیم.»

«امّا دلیل عقلی که اهل اجتهاد و حدیث درباره جواز عمل بر طبق آن، اختلاف دارند - هر چند ما عمل به آن را جایز می دانیم - ولی هیچ حکمی را پیدا نکرده ایم که اثبات آن بر دلیل عقلی به این معنا، توقّف داشته باشد، بلکه هر حکمی که اثبات آن به دلیل عقلی است، در عین

حال به کتاب و سنّت نیز اثبات می شود.» «ولی اجماع، منبع مستقلّی در مقابل کتاب و سنّت نیست و اعتماد به آن نمی شود مگر به خاطر این که در بعضی حالات سبب اثبات مطلبی می شود. بنابر این، تنها دو منبع مستقل، قرآن و سنّت می باشد و امیدواریم که خدای متعال ما را از چنگ زنندگان به این دو قرار دهد چرا که هر کس به آنها تمسّک کند: «فقد استمسک بالعروه الوثقی لا انفصام لها و اللّه سمیع علیم»(۱) به دستگیره محکمی چنگ زده است که هرگز نخواهد گسست.»(۲)

۱- بقره /۲۵۶.

۲- شهید محمّد باقر صدر، الفتاوی الواضحه، ص ۹۸.

قرآن و روش تفسیر آن

قرآن، نامه جاودانی الهی است که خداونـد سـبحان، آن را از تحریف و راه یافتن باطل، که تورات و انجیل به آن مبتلا بودنـد، محفوظ داشته است چنان که خود قرآن می گوید: «انّا نحن نزّلنا الذکر و انّا له لحافظون»(۱) و نیز فرموده است: «اِنَّ عَلَیْنا جَمْعَهُ وَقُرْآنَه»(۲).

باید توجّه کرد که بعضـی دروغ گویان و خبر سازان، روایاتی را جعل کرده اند که درباره نصّ قرآن نسبت تحریف به زیاده و نقصان می دهـد. امّا دانشـمندان شـیعه امامیّه این ادّعا را نپـذیرفته و به شـدّت منکر شـده انـد، و به کامل بودن قرآن و محفوظ بودن آن از تحریف قایل گشـته اند و به این دلیل، این حقیقت بزرگ را - به منظور دفاع از قرآن و سـلامت و حفظ متن آن - در کتابها و مناظراتشان آورده اند. ما از این جمله چیزی

را ذکر می کنیم که شیخ طوسی - بزرگترین عالم شیعی قرن چهارم هجری - گفته است:

۱- ما خود قرآن را نازل کرده ایم و خود حافظ آن هستیم. حجر /۹.

۲- ما خود، آن را گرد آورده، بر تو فراخوانیم. قیامه /۱۷.

«امّـا سـخن از زیـاده و نقصان در قرآن هیـچ شایسـته آن نیست زیرا تحریف به زیادی در قرآن به اجماع باطل است و در مورد نقصان هم از ظاهر مـذهب مسـلمانان، خلاف آن، برمی آیـد یعنی چیزی از قرآن کم نشده و هم در مذهب ما شایسته تر و به صحّت نزدیکتر است، و همین مطلبی است که سیّد مرتضی آن را تأیید کرده و از روایات نیز ظاهر می شود.»(۱)

مفسّـِر بزرگوار، شـیخ طَبرِسـی می گوید: «مشـهور میان دانشـمندان و محقّقان شـیعه بلکه آنچه همگی بر آن اتّفاق دارند، عدم تحریف قرآن است.»(۲)

شیـخ صدوق که از علمای دو قرن سوم و چهارم هجری است، می گوید: «اعتقاد ما این است قرآنی که خدا بر پیامبر صـلی الله علیه و آلهنـازل کرده، همین است که میـان دو جلـد قرار دارد و از این بیشتر نیست و هر کس به مـا نسـبت دهـد که ما قایل به بیشتر از این هستیم، دروغ می گوید».(۳)

آیه اللّه سیّد ابوالقـاسم خوئی که از بزرگترین فقهـای امامی معاصـر و از محقّقان آنهاست، می گویـد: «لکن ما – ان شاءاللّه – بعد از این، بیان خواهیم کرد که آنچه عثمان از قرآن جمع آوری کرده، همان قرآن

مشـهور میـان مسلمانان اسـت که دست به دست از پیـامبر به مسـلمانان رسـیده است. بنـابر این، تحریـف به زیـاده و نقیصه در مصاحفی واقع است که بعد از زمان عثمان از رده خارج شده(۴) و امّا قرآن موجود، هیچ

۱– مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدّمه التفسیر باب الفنّ الخامس، طبری.

۲– الشیخ البلاغی، آلاء الرّحمان فی تفسیرالقرآن، ج ۱، ص ۱۸.

۳– اعتقادات، شیخ صدوق، ص ۵۹.

۴– منظور مصاحفی است که از ناحیه عثمان امر شد آنها را بسوزانند.

زیاده و نقصانی در آن بوجود نیامده است.»(۱)

شایان ذکر است که دانشمندان محقّق، اتّفاق دارند بر این که روایات حاکی از تحریف، که در کتابهای سنّی و شیعی آمده است، ضعیف السّند و از اعتبار ساقط و غیر قابل اعتماد می باشد امّا باید توجّه کرد که در برخی از روایات منقول از پیشوایان اهل بیت که، از تحریف قرآن سخن می گوید، مقصود از تحریف قرآن، تحریف معانی آن از ناحیه بعضی مفسّران، هوا پرستان، گمراهان و منحرفان می باشد و گفتار خداوند این موضوع را تصدیق می کند: «فأمّا الّذین فی قلوبهم زیغ فیتّبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه وابتغاء تأویله وما یعلم تأویله الاّ اللّه والرّاسخون فی العلم، یقولون آمنّا به، کلّ من عند رَبِّنا وَما یَذَّکَّرُ اِلاّ اُولُوا الألْباب».(۲)

۱- البیان فی تفسیر القرآن، ص۲۱۷.

۲- اما گروهی که در دلشان میل به باطل است، از پی متشابه رفته، تا به تأویل آن در این، راه شبهه و فتنه گری پدید آرند؛ در صورتی که تأویل آن را کسی جز خدا ندانند و اهل دانش گویند: ما به همه آن کتاب گرویدیم که همه آن از جانب پروردگار ما آمده و به این دانش و بر این معنا تنها خردمندان آگاه اند. آل عمران /۷.

توضیح و تصحیح

پیش از آن که سخن گفتن از قرآن را رها کنیم، لازم می دانیم موضوعی را روشن سازیم که به دلیل فهم نادرست آن؛ در بعضی اذهان ایجاد شبهه کرده و آن، اصطلاح (مصحف فاطمه) است. بر این اساس، یاوه سرایان به القای شبهه پرداختند و به منظور بر هم زدن وحدت مسلمانان، شبهه ای اعتقادی به وجود آوردند، یعنی گفتند: پیروان اهل بیت، به قرآن دیگری غیر از قرآن متداول میان مسلمانان عقیده دارند.

این اصرار مخالفان بر ایجاد شبهه و اشکال در فهم لفظ و اصطلاح، چنان است که قرآن از حال کسانی پرده برداشته است که به آنچه نزد اعراض کنندگان از فهم درست اندیشه سالم، شبهه برانگیز است، تمسّک جسته اند چنان که فرموده است: «هو الذّی انزل علیکُ الکتاب منه آیات محکمات هنّ امّ الکتاب و اخر متشابهات، فامّا الذّین فی قلوبهم زَیْغٌ فیتّبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تأویله ...»(۱)

ص:۶۷

۱- این آیه با ترجمه و آدرس آن در آخر فصل گذشته ذکر شد - م.

اکنون برای این که بـد اندیشـی دشـمنان و تعمّـد آنها را در القای شـبهه و شالوده ریزی آن روشن سازیم، باید به معنایِ لغویِ کلمه «مصـحف» توجه کنیم تـا دریـابیم که آیا این کلمه یکی از نامهای شـرعی قرآن است یا نه و سـپس به روایت امام صادق علیه السلام درباره مصحف فاطمه علیهاالسلام بپردازیم و خلاصه بفهمیم که حقیقت این مصحف چیست.

راغب اصـفهانی می گوید: «هر صـفحه گسترده را «صـحیفه» گویند؛ مثل صـفحه صورت و صـحفه ای که روی آن نوشـته می شود و جمعِ صحیفه، صحایف و صحف است. مصحف، مجموعه ای از صفحه های نوشته شده است و جمع آن، مصاحف می باشد».(۱)

رازی می گوید: «صـحیفه به معنای کتاب و جمع آن صـحف و صحایف است. و مصحف، به ضمّ میم و کسر آن خوانده شده و اصل آن، ضمّه است زیرا از (فعل مجهول) : أُصْحِفَ می باشد یعنی صفحاتی در آن جمع شده است.»(۲)

این لفظ را عرب شـناخته و به معنای مجموع صـفحاتی که چیزی در آن نوشته می شود به کار برده است، یعنی کلمه مصحف، اسم است برای کتابی که از مجموعه صفحاتی چند تشکیل شده و نامی برای قرآن نیست.

مسلمانان لفظ مصحف را وقتی بر کتاب خدا اطلاق کردند که

مجموعه ای از صـفحات قرآن به صورت یک کتاب در یک مجلد جمع شد. بنابراین، واژه مصـحف یک نام شرعی از نامهای کتاب خدا نیست

۱- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن.

۲- رازی، مختارالصّحاح.

زیرا نامهای شرعی ویژه ای وجود دارد که خداوند کتاب خود را به آنها نامیده، از قبیل: (قرآن، فرقان، ذکر، کتاب، و کلام اللّه) همان گونه که برای قرآن ویژگیهای متعدّدی مانند نور مبین، سراج و هدی وجود دارد.

قرآن را خدای سبحان به نام «مصحف» نامگذاری نفرموده بلکه مسلمانان پس از آن که آن را در نامه های متعدّدی جمع آوری کردند، این نام را روی آن گذاشتند. به این دلیل دانشمندان اسلامی، وقتی که از کتاب خدا سخن می گویند، اسم «مصحف» را به کار نمی برند بلکه نامهای: قرآن یا کتاب یا ذکرحکیم یا فرقان و یا کلام اللّه را به کار می گیرند. مقصود از روایت امام صادق علیه السلام درباره مصحف فاطمه علیهاالسلام سخن می گوید، علمی است نوشته شده در نامه ای که امامان علیهم السلام آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث برده اند و متن آن چنین است: «و عندنا و اللّه مصحف فاطمه علیهاالسلام، اما و اللّه ما هو فی القرآن.»(۱)

روایت دیگری که سخن از مصحف فاطمه علیهاالسلام به میان آمده چنین است: «...وعندنا واللّه مصحف فاطمه علیهاالسلامما فیه آیه من کتاب اللّه و انّه لإملاء رسول اللّه و خطّه علیّ علیه السلام بیده...»(۲)

حدیث امام صادق علیه السلام که آشکارا می گوید: آنچه بر طبق روایت، رسول خدا بر امام علی علیه السلام املا کرده، قرآن نیست و در آن هیچ آیه ای از قرآن نمی باشد بلکه به این معناست که پیامبر صلی الله علیه و آله علوم و معارف و

۱- به خدا قسم مصحف فاطمه علیهاالسلام نزد ماست؛ به خدا قسم چیزی از آن در قرآن نیست؛ بحارالأنوار مجلسی، ج ۴۷، ص ۲۷۱، زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام.

۲- ... به خدا سوگند مصحف فاطمه علیهاالسلام نزد ماست؛ هیچ آیه ای از قرآن در آن نیست و آن به إملای رسول خدا و دستخط علی علیه السلام است؛ بحارالأنوار مجلسی، ج ۴۷، ص ۲۷۱، زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام.

احکام را املا کرده و علی علیه السلام آن را در صحیفه ای برای فاطمه علیهاالسلام نوشته است. از این رو، مصحف فاطمه علیهاالسلام نامیده شده یعنی نوشته ای که پدر فاطمه، آن را برایش املا کرده و علی علیه السلام با دست خود نوشته است. و این که ائمه اهل بیت از این کتاب علوم و معارف را می آموزند. و این صحیفه، قرآن دیگری نیست، چنان که فتنه جویان تصوّر کرده اند زیرا دانشمندان اسلام با اختلاف مذهبشان به شیعه و سنیّ، اتفاق دارند به این که قرآنی که امروز مسلمانان در اختیار دارند، کاملاً همان چیزی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده بدون این که کلمه ای کم یا زیاد شده باشد. چرا که خداوند سبحان خودش نگهداری و گردآوری آن را به عهده گرفته و فرموده است: «انّا نحن نزّلنا الذکر وانّا له لحافظون»(۱) و نیز فرموده است: «انّ علینا جمعه و قرآنه».(۲)

دانشمندان و محقّقان، روایات نادر و ضعیفی را که مخالف با این اجماع و تواتر، درباره حفظ کتاب خدا برخی نویسندگان شیعه و سنّی نقل کرده اند، مورد اعتنا قرار نمی دهند، بویژه کتابی که خدای تعالی از زمان پیامبر اکرم تا کنون، در هر عصری و میان هر نسلی صدها بلکه هزارها حافظ برایش آماده کرده است.

بعلاوه، قرآن در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته و گردآوری شده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله، تعدادی نویسنده، ویژه نوشتن وحی داشت و مسلمانان با توجّه فوق العاده ای، نسلی پس از نسلی قرآن را به طور مستقیم از پیامبر صلی الله علیه و آلهمی گرفتند و با نوشتن، آن را به دیگران نقل می دادند، و حتّی

۱- ما خود قرآن را نازل کرده و خود، آن را حفظ کننده ایم. حجر /۹.

۲- ترجمه اش گذشت.

گروهی از صحابه آنچه را از قرآن حفظ داشتند بر پیامبر صلی الله علیه و آلهعرضه کرده بودند و او را تثبیت و تقریر فرمود و علمای اهل بیت از قبیل صدوق و مفید و مرتضی و طوسی و علاّمه حلّی، در طول قرنها و جز اینها از دانشمندان در زمان ما، هر گاه در این موضوع بحث کردند، آن را به اثبات رساندند.

روش فهم قرآن و تفسیر آن

اشاره

تفسیر، این است «که روشن شود مقصود خداوند از آیات قرآن چیست». (۱)

از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده است: «آیات قرآن، گنجینه هایی هستند، و هر گنجینه ای که گشوده گردد، شایسته است که در آن اندیشیده شود.»(۲)

از دوران صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله تا زمان ما، مسلمانان به فهم و تفسیر قرآن اهمیّت می دادند. از این رو، علم تفسیر در ساختار اندیشه اسلامی و پایه گذاری آن، تأثیر بسزایی دارد.

اصول فکری به سبب خطا در فهم و تفسیر قرآن به اختلاف و

انحراف کشیده شده است. اندیشه های گوناگون و روشهای فکری و فقهی فراوانی که در صفوف اسلامی به وجود آمده، به دلیل فهمها و استفاده های گوناگون از قرآن است.

ص:۷۲

۱- سیّد ابولقاسم خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص۲۲۱.
۲- آیات القرآن خزائن، فکلّما فتحت خزینه ینبغی لک ان تنظر فیها؛ کلینی، اصول کافی، ج۲، کتاب فضل القرآن.

علم تفسیر، ریشه ها و روشهای ویژه ای دارد. از این رو، مکتب اهل بیت علیهم السلام برای آن ریشه ها و روشهایی بر قرار کرده که بر پایه های زیر بنا شده است:

۱ - پایبندی به حجّت ظهور: این مکتب توجّه دارد به این که آنچه از ظاهر قرآن بر طبق فهم درست عربی معلوم می شود، دلیلی است که پایبندی به آن لازم می باشد، زیرا قرآن به زبان عرب نازل شده و بر طبق نظام لغوی در زمان نزولش مردم را مورد خطاب قرار داده و فرموده است: «انّا انزلناه قرآنا عربیّا لعلّکم تعقلون».(۱)

۲ - تفسیر قرآن به آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامانی که از آن حضرت گرفته اند، مبتنی باشد. در این صورت، پیامبر صلی الله علیه و آلهبیان کننده کتاب خدا و عارف نسبت به معنای آن است؛ چنان که می فرماید: «وما انزلنا علیک الکتاب الاّ لتبیّن لهم الّذی اختلفوا فیه».(۲)

۳ - در فهم قرآن و تفسیر آن باید به خرد توجه شود، زیرا خود قرآن، دستور داده است که برای درک کلام خدا و استنباط معانی آن از خرد استفاده شود؛ آن جا که فرموده است: «افلا یتدبّرون القرآن ام

علی قلوبٍ اقفالها» (محمّد/۲۴)(۳).

روش تفسیر قرآن در مکتب اهل بیت این چنین بر اصول قرآنی پایه ریزی می شود. از این رو امامان اهل بیت و سایر دانشمندان این مکتب از تفسیر به رأی و بدون علم یا دلیلی که بر این پایه قرار گرفته باشد،

۱- ما آن را قرآن عربی نازل کردیم. یوسف /۲.
۲- ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای این که آنچه را مردم در آن اختلاف دارند، روشن کنی. نحل /۶۴.
۳- آیا آنها در قرآن تدبّر نمی کنند یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است؟ محمد /۲۴.

منع کرده اند.

شیوه اثبات سنّت

سنّت نبوی «نامی است که بر هر چه از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده از قبیل گفتار، کردار، یا اقرار اطلاق می شود».(1) گروه صحابه، سنّت نبوی را از پیامبر صلی الله علیه و آله یا به طور مستقیم و یا به نقل از کسی که از آن حضرت شنیده یا عمل یا تقریر او را مشاهده کرده، گرفته است. در این دوره هر چند از طرف دروغ پردازان تلاشها شد که سنّت را به کذب بیالایند امّا همچنان صحیح و محفوظ از کذب باقی ماند زیرا با وجود خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضور گروهی که به آنچه از آن حضرت شنیده و دیده اند، گواهی می دادند، شناخت صحیح و برطرف کردن اشتباه یا دورغ عمدی، کار آسانی بود.

امّا پس از گذشت زمان و دور شدن از دوران پیامبر صلی الله علیه و آله عدم

گردآوری سنّت در نوشته منظّمی که مرجع مسلمانان باشد - چنان که

قرآن مرتّب شده و در یک رساله جمع آوری گردیده است - و از سوی دیگر، چون سخن پیامبر صلی الله علیه و آلهکلام بشر است، مغشوش ساختن آن ممکن و تشخیص دادن آن از سخنان ساختگی دشوار می باشد، بسیاری از روایات دروغ به آن حضرت نسبت داده شد و کلمات بسیاری که از او صدور یافته بود، پوشیده ماند و یا دچار تحریف گشت.

شایسته است در این جا روشن سازیم که پیروان امامان اهل بیت،

1- شهید محمّد باقر صدر، دروس فی علم اصول الفقه، الحقله الأولی، ص 82.

آنچه را که درباره بیان احکام از امامان نیز صادر شده، در راستای سنّت و منبع برای احکام می دانند زیرا آن حضرت فرموده است: «من دو چیز گرانقدر در میان شما به امانت می گذارم، یکی کتاب خدا (قرآن) و دیگری عترتم؛ کتاب رشته پیوسته ای از آسمان به سوی زمین است و عترت من خاندانم می باشند و خدای لطیف و آگاه به من خبر داده است که این دو، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا هنگامی که بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. پس ببینید چگونه درباره آنها عمل می کنید».(۱)

مکتب امامان اهل بیت علیهم السلام به دلیل این که به حفظ سنّت و نقل آن از امامان اهل بیت علیهم السلام و راویان پارسا اعتماد فراوان داشت، سنّت را به عنوان امانت از گزند آفات نگاهداری کرد امّا بعدها درمیان راویان، برخی از خبر سازان، دورغ پردازان، غلات، مفوّضه، مجسّـِمه و دیگران پیدا شدند؛ چنان که در میانِ راویان روایاتِ پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین کسانی

به وجود آمدند و به جعل احادیث و اخبار دروغ پرداختند از این رو، در این مکتب برای اثبات صحّت روایت، روشی علمی معیّن کرده اند که مبتنی بر اصول زیر است:

۱ - هیچ حدیثی که منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامان باشد، پیش از آن که در سند و متن آن کاملاً تحقیق شود، پذیرفته نمی گردد.

۲ - مهمترین دلیل بر اثبات سنّت، عدم مخالفت آن با کتاب خدا، و سنّت متیقّن و صحیح است. بر طبق این اصل در مکتب شیعه امامیّه، هیچ کتاب حدیثی، که کلیّه احادیث آن صحیح باشد، به اثبات نرسیده

۱- ر.ک: مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷، چاپ دار صادر، بیروت و نیز به طحاوی، مشکل الآثار، ج ۴، ص ۹-۳۶۸ مراجعه کنید.

بلکه تمام کتابهای حدیث و روایت به عنوان مجموعه های حدیثی قابل تحقیق علمی، پذیرفته شده است.

۳ - پـایه اساسـی در قبول یـک روایت در این مکتب، صـداقت راوی و وثاقت اوست، بـدون توجّه به مـذهب و گرایش فکری اش.

ص:۷۶

سخن پایانی

«شرع لَکم من الدّین ما وَصّی به نوحاً والّذین اوحینا الیک وما وصّینا به ابراهیم وموسی وعیسی اَنْ اَقیموا الدّین وَلاتَتَفَرّقُوا فیهِ، کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه اللّه یجتبی الیه من یشاء ویهدی الیه من ینیب».(1)

در این خطاب الهی می خوانیم که خداوند به سوی اقامه دین و نهی از تفرقه در آن، دعوت فرموده است. این دعوت در حقیقت، خواندن به یک وحدت فکری و سیاسی است که توان و نیروی مسلمانان را در مقابل مبارزات اجتماعی و اعتقادیِ مخالف اسلام حفظ کند. از این خطاب، در می یابیم که عمل به قانون خدا و اجرای احکام آن به وسیله

تشکیل یک جامعه و حکومت اسلامی و بر قراری زندگی را بر اساس آن لازم دانسته است.

ص:۷۷

۱- آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم، که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید. خداوند هر کس را بخواهد برمی گزیند و هر کس را که به سوی وی برگردد، هدایت می کند. شوری /۱۳.

گذشته از این دعوت قرآن، ما مسلمانان وظیفه داریم تمام کوشش خود را در بر پایی دین و وحدت مسلمانان و از بین بردن اختلاف و گروه گرایش متمرکز سازیم. پایه ها و نشانه های وحدت برای همه کس، روشن است همه مسلمانان از شیعه و سنّی بر این اتّفاق دارند که هرکس شهادتین را بر زبان جاری کند مسلمان می باشد؛ سود مسلمانان، سود او و زیان آنها، زیان اوست. از این رو، تمام آنها به ذات خداوند و کتابها و پیامبران و فرشتگان و قضاو قدر او و روز رستاخیز ایمان دارند و می دانند که رسالت اسلام بر پایه کتاب خدا و سنّت پیامبر بزرگوارش حضرت محمّد صلی الله علیه و آلهاستوار است و تمام آنها اجتهاد و استنباط احکام از کتاب و سنّت را اجازه داده و به نتایجِ آن عمل کرده اند.

همچنین تمام مسلمانان در ایمان آوردن به فرائض اساسی اسلام و لزوم به جا آوردن آنها از قبیل نماز، روزه، حجّ، زکات، جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر و ... و این که «حلال محمّد صلی الله علیه و آلهتا روز قیامت حلال و حرام او تا قیامت حرام است» اتّفاق نظر دارند.

اختلاف میان روشها و اندیشه های گوناگون اسلامی که مشاهده می کنیم، اختلاف نظری است که برای حلّ آن، باید به یک گفت و گوی علمی و بحث بی طرفانه تن داد زیرا مسلمانان مؤظف اند در مقابل ۵دشمنان خدا و انسانیّت و حملات و نقشه هایی که بر ضدّ آنان کشیده

می شود و برای از بین بردن اختلافات و درگیریهایی که قوّت آنها را به ضعف می کشاند و هستی شان را تهدید به نابودی می کند، صف واحدی تشکیل دهند.

در رأس کسانی که وظیفه حفظ وحدت و گردآوری همه مسلمانان

را بر عهـده دارند، دانشـمندان، نویسـندگان و متفکران اسـلامی هسـتند. از این رو بر اینها لازم است کوشـش خالصانه خود را متوجّه وحـدت مسـلمانان سازنـد و اسـلام را به عنوان یـک بـاور و انـدیشه و قـانون و تمـدّن به آنهـا معرّفی کننـد و شـبهات و کوششـهای زیانبار اهل باطل را بر طرف نماینـد. بهترین سـخنی که در پایان این گفتار می توانیم بگوییم دو آیه از قرآن مجید است.

۱- «واعتصموا بحبل اللّه جمعیا و لاتفرّقوا».(۱)

۲- «اَنْ اقیموا الدّین و لا تتفرّقوا فیه».(۲)

آخرین دعای ما این است: ستایش سزاوار ذات الهی می باشد که پروردگار جهانیان است.

۱- تمام شما به رشته ارتباط با خدا بپیوندید و پراکنده نشوید. آل عمران /۱۰۳.

۲- آیین الهی را به پا دارید و در آن به تفرقه و اختلاف نپردازید. شوری /۱۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹